

دوره دکتری

تفسیر قرآن (۴)

# گرایش فقهی

## در

# تفسیر قرآن

بررسی مبانی و روش در تفسیر آیات الاحکام

سید محمد علی ایازی

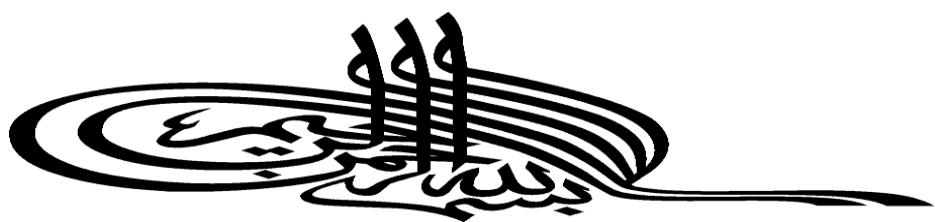
۱۳۸۶

فهرست مطالب

- ..... مقدمه
- ..... موضوعات بایسته تحقیق

➤	منابع تفسیر فقهی .....
➤	۱- چیستی تفسیر فقهی
➤	الف - واژگان تفسیر .....
➤	ب: اصطلاح تفسیر .....
➤	ج: چیستی فقه .....
➤	مفهوم فقه در لغت.....
➤	مفهوم فقه در قرآن .....
➤	۲- جایگاه تفسیر فقهی .....
➤	۳- ویژگی های فقه قرآن.....
➤	۴- حدود و قلمرو آیات الاحکام .....
➤	۵- مبانی کلامی استبطاط از آیات الاحکام:.....
➤	۱- قلمرو احکام.....
➤	۲- حدوث و قدم قرآن.....
➤	۳ - قرآن و فرهنگ زمانه .....
➤	۴ - تاریخمندی در نصوص دینی.....
➤	۶- مبانی علوم قرآنی آیات الاحکام .....
➤	۱- ناسخ و منسوخ .....
➤	۲ - محکم و متشابه .....
➤	۳- قرائات.....
➤	۴- اسباب نزول و تأثیر آن در فهم و استنباط.....
➤	۷- مبانی اصولی و فقهی آیات الاحکام.....
➤	۱ - حجیت ظواهر.....
➤	۲- اختلاف قرائات و فهم قرآن .....
➤	۳- انواع دلالات .....
➤	۴- مفاهیم و حجیت آن .
➤	۸- روش شناسی تفسیر آیات الاحکام .....
➤	الف: روش موضوعی .....
➤	ب: روش ترتیب مصحف.

➤	۹- قواعد استنباط آیات فقهی
➤	اول: فهم و استنباط از ظاهر کلام:
➤	دوم: کاربردهای زبانی عقلی، مانند:
➤	۱) دلالت سیاق
➤	۲) مناسبت حکم و موضوع
➤	۳) جمع میان آیات
➤	۴) کشف گوهر کلام و ملک احکام
➤	دوم: بهره گیری از قواعد عقلی
➤	الف ) کاربردهای عقلی زبانی
➤	- ب) استفاده از مفاهیم
➤	- ج) دلالت اقتضا و اشاره
➤	- د) دلالت تنبیه
➤	سوم: فهم کلیات و تطبیق مصادیق



## درس اول

سخن در باره گرایش فقهی و بررسی مبانی و روش تفسیر آیات احکام است، از آنجا که قرآن نخستین منبع احکام فقهی است و مسئله استنباط احکام از قرآن، از عهد پیامبر (ص) و ائمه معصومین(ع) و در میان صحابه و تابعین و صاحبان مذاهب اسلامی و علمای بزرگ، امری تردیدناپذیر، مسلم و شناخته شده بود؛ و همه مسلمانان به طور طبیعی برای تشخیص و تعیین حکم شرعی به قرآن مراجعه می کردند و در استناد و اجتهاد حکم از آن تلاش ویژه می کردند. در آن دوره ها، هرگاه درباره حکمی پرسش می شد، در آغاز به سراغ قرآن می رفتند و اگر در قرآن به رهنمودی برخورد نمی کردند، به سراغ منابع دیگر می رفتند. این در حالی بود که اگر در آیه ای عنوان عامی بر مسئله دلالت می کرد، نخست دلیل عام را مطرح می کردند. و سپس در جستجوی دلیل خاص آن می رفتند. از این رو می توان گفت، فقه اسلامی برپایه قرآن شکل گرفته و سخن گفتن در باره این منبع همگانی طبیعی به نظر می رسد.

از سوی دیگر توجه به احکام، در خلاً و در تنها و فراغت عالمان شکل نگرفته و این پرسشها و نیازها بوده که عالمان را به تکاپو واداشته است. به همین دلیل نمی توان گفت فقه قرآنی در خلاً پدیدآمده است. مسلمانان با فقه قرآنی زندگی می کوبدند و فقه قرآنی در عینیت جامعه شکل گرفته است. فقه در رویارویی و مواجهه با واقعیت ها و نیازهای جامعه اسلامی تكون یافته است و در این حضور و پاسخ گویی است که می توانسته رشد کند و متحول شود. از این رو، نمی تواند به دور از جامعه و میدان بروز و ظهور قابل فهم باشد.

شاید به همین جهت در این مسئله که قرآن منبع شریعت اسلامی و پاسخگوی نیازهای دینی و عملی انسان بوده، تردید نشده است؛ والبته روشن است که در آغاز توجه به احکام قرآن، شکل تخصصی نداشته، هرچند در نوع منبع بودن قرآن و تلقی های مختلف در استناد به آن، اختلاف و تفاوت برداشت بوده است؛ مثلاً مشهور قائل اند که قرآن منبعی مستقل

و قائم به ذات برای احکام فقهی است، ولی اخباری‌ها، حجیت آن را منوط به اعتضاد حدیث دانسته و ظواهر قرآن را بدون بیان اهل بیت، حجت نمی‌دانند<sup>۱</sup> و یا حجیت آن را في الجمله می‌دانند، نه باجمله و در تمام آیات و موارد . و یا دسته‌ای از قرآنیون برای فهم احکام قرآنی نیازی به روایات قائل نبودند. اما این مباحث مربوط به دوره‌های متاخر است، و پیچیدگی مسائل نظری به جایی نرسیده بود که این بحث‌ها مانع از توجه به احکام قرآن گردد.

مطلوبی که در این درس مطرح می‌گردد، شناخت شناسی بنیادهای مهم جریان تفسیر فقهی اعم از مبانی و روش‌های فقه در قرآن را تشکیل می‌دهد و شامل مباحثی به شرح زیر است:

#### ۱- تعریف درس:

در این درس، درباره جایگاه این درس، آشنایی با مفاهیم آیات الاحکام، تفسیر، مبانی، روش، سیر اندیشه، اهمیت و فایده و گونه‌های تفسیر فقهی، که در همه کتابهای فقهی مطرح می‌باشد، سخن گفته خواهد شد. لازمه این سخن، آشنایی با سیر تطور تفسیر فقهی، سیر پیدایش کتابهای تشریعی در عالم اسلام، شناخت و بررسی گونه‌های این گرایش، ویژگیهای فقه قرآن، حدود و قلمرو فقه قرآن و مبانی کلامی و اصولی و فقهی تفسیر آیات الاحکام است و همچنین آشنایی با روش تفسیر فقهی و بزرگترین مفسران آن در دستور کار قرارخواهند گرفت. و نیز گونه شناسی کتابهای آیات الاحکام در سیر تطور تفسیر فقهی، اهمیت به سزاگیری دارد. از سوی دیگر نسبت میان قرآن و فقه در این درس و در نتیجه بررسی و تحلیل تأثیر قرآن در پیدایش مفاهیم فقهی و تشریعی و همچنین تأثیر بر فرهنگ تفسیر قرآن و واکنش‌هایی که در اثر فقدان آن در جریان تفسیر مؤثر و اخباری گردی بر جای گذاشته است، مورد نظر خواهد بود.

تفسیر فقهی، تفسیری است بوساس کند و کاو و کلوش‌های لفظی آیات ناظر بر احکام عملی قرآن، برای رسیدن به معنای متن و مراد از کلام الهی و باروش‌هایی معین، جهت دستیابی مسائل عملی مکلف . و مقصود از مبانی و روش‌ها، اصول و پیش فرضها و راه و شیوه‌هایی است که از کلام و علوم قرآن و علم اصول برگرفته و متکی به متن هستند.

البته این روش‌های تفسیری، بردو قسم هستند:

۱. یوسف بحرانی، حدائق الشریعه، ج ۱، ص ۳۲ - ۳۴. درباره نظریه اخباری‌ها در مورد حجیت ظواهر کتاب، بعد از این نیز، بحث خواهیم کرد.

۱) روش هایی که کاملاً مستند و با تکیه به متن هستندو به هیچ وجه از متن کتاب خارج نمی شوندو استناد و استنباط آنها در محدوده لفظ است، هر چند این محدودیت به این معنا نیست که به قرائی مقالی که از نشانه های زبانی محسوب می شوند، مانند: تخصیص منفصل، توجه نکند.

۲) روش هایی که افزون بر خود متن، نگاهی به بیرون از متن دارند و متکی به خارج از کتاب هستند، مانند روایات و دلالت عقلی، یا از نشانه های غیر زبانی استفاده می کنند، مانند : تحلیل شرایط تاریخی ، تناسب میان موضوع و دلالت کلام ، کاوش در سیاق ، لوازم کلام ، جایگاه و تناسب کلام ، دلالت اقتضاء ، اشاره ، استکشاف حقیقت و گوهر کلام (مالک حکم) که بوسیله آن پرده برداری از حقیقت معنای حکم می گردد.

آنچه در این درس دنبال می شود، روش دوم است . بنابراین دراین وارسی و پژوهش ، در باره تفسیر فقهی سخن گفته می شود که مفسر آن ، با کاوشهای لفظی و عقلی و روایی با مدد معلومات علمی، و تعامل با واقعیات متن و نسبت آن با جهان خارج و قواعدو تجربه زبانی، افزون بر ظاهر لفظ ، در پی رسیدن به مفاد واقعی کلام الهی در حوزه تشریع است .

نکته مهم در این تفسیر آن است که مفسر دراین کارخود توجه به جایگاه رفیع کلام الهی و قدسیت آن دارد و آن را پایه منابع دیگر برای استنباط می داند؛ و هر دلیلی را با قرآن سنجش می دهد.

## ۲- جایگاه و اهمیت این درس

یکم: اهمیت دانستن تفسیر فقهی و روشها و گرایشهای گوناگون و چگونگی سیر تحول و تطور و رواج آن، پس از نهضت ترجمه در جهان اسلام، به شناخت ما از جریایات مهم فقه و نسبت آن با منابع دیگر چون روایات و اجماع و عقل کمک می کند. زیرا کاوش دراین تفسیر، افزون بر این که جنبه دیگری از تفسیر قرآن را نشان می دهد ، به بصیرت خاصی نسبت به فقه قرآنی و تحولات آن می دهد.

دوم: در بستر تفسیر فقهی و اجتهادی، گرایشهای دیگری پدید آمده ، مانند تفسیر روایی، که هر کدام متكفل جهتی از گرایش تفسیر بوده اند. از سوی دیگر دراین جریان، مسائل و مشکلات فراوانی مطرح است، به طور مثال، تأویل فقهی ، نص گرایی، و منافشات اهل ظاهر، یا تعیین قلمرو فقه و کارایی قواعد آن در فهم و استنباط . تعارض عقل و ظواهر قرآن. در این روش، مفسران و تأویل گران فقهی، به جای محدود شدن در کندوکاو در الفاظ و عبارات قرآن و کشف دلالت ظاهری آن، به تحلیل اموری می پردازند که گاه با دلالت ظاهر منطبق نیست و بر خلاف سیاق و سبق ذهنی مفسران نص گرا است. در این جاست که به اهمیت شناخت و ضرورت آشنایی با تفسیر و تأویل فقهی و روش صحیح استنباط به ویژه در آثار دوره متأخر در حوزه تفسیر معاصر فقهی اجتماعی، پی می بریم.

سوم: اهمیت این موضوع، نه تنها به این دلیل است که تا کنون درباره تفسیر فقهی و ویژگی های آن و تحلیل این گرایش پژوهش انجام نشده؛ بلکه به این خاطر است که این گام ها در جهت تبیین مبانی و روشها و گونه شناسی آن به صورت مقایسه ای و تطبیقی انجام نشده است.

بگذریم از این نکته که روش فقیهان در تفسیر آیات الاحکام و ویژگی های آن و همچنین مبانی کلامی و اصولی، و علوم قرآنی آن به خوبی کاوش نشده است.

چهارم: برای فهم ادعای فقه پژوهان قرآنی، در پاسخگویی این کتاب به نیازهای هر عصر، باید از روش‌هایی که خود به آن رسیده اند، استفاده کرد؛ باید زمینه های رسیدن به این تفسیرها و تأویلات را از راه دلایل توجه به این گرایش و بستر پیدایش آن توضیح داد و با تفسیر و تحلیل به فهم آن دست یا زید. اصطلاحاتی که در این دانش راه یافته و روش مخصوصی را که به وجود آورده، باید شناسایی کرد. امروز ما در عصری زندگی می کنیم که فیلسفه دین و حقوق، در پی این هستند که مطالب پیچیده و سنگین را به زبان ساده و قابل فهم و اجرای ذیرحتی در قالب بیان فلسفه و فایده، ارائه دهنده و جایگاه قانون و کاربردهای آن را برای مخاطبان بیشتری مفهوم و اقناع سازند. پس در یک بحث تئوریک و تحلیلی لازم است، احکام شریعت، فضاشناسی و ملاک یابی و احکام ثابت و متغیر آن برداشت ها مشخص شود.

از این رو، شناخت تفسیر فقهی در این جریان و بستر گرایش آن و همچنین آگاهی از گرایش ها و روش های گروه های مختلف، ما را در شناسایی مبانی تفسیر و روش های فقه گرایان بویژه در دوره اخیر، کمک می کند. به این جهت پیش از هر سخنی، باید از چیستی و جایگاه این گرایش سخن بگوییم و در ابعاد معنایی و گرایشی آن کاوش کنیم.

#### ۴- تبیین سرفصلهای این درس

جهت آشنایی با ساختار و مهندسی کلی درس، تبیین عناوین کلی مفید، بلکه ضروری است، از این رو سرفصل های این درس به شرح زیر شمارش می شود:

۱- کلیات، که شامل چیستی تفسیر فقهی که شامل بررسی واژگانی و اصطلاحی تفسیر و احکام و مبانی و روش شناخت شناسی تفسیر فقهی است.

جایگاه و اهمیت تفسیر فقهی .

- پیشینه تفسیر فقهی

- گونه ها و اقسام تفسیر فقهی.

زیرا تفسیر فقهی در عالم اسلام شاخه ها گوناگونی دارد، لازم است برای درک درست آن، این اقسام روشن شود.

۲- ویژگی های فقه قرآن. مانند: - عام و کلی بودن - پراکندگی بیان - انعطاف پذیری و لغزنده‌گی - به هم پیچیدگی - بیان تشویقی و کارکردی - به کارگیری لحن های متفاوت، - تنوع آیات الاحکام

۳- مبانی کلامی آیات الاحکام: مانند: صیانت از تحریف. جایگاه روایات اهل بیت در تفسیر احکام . جایگاه عقل و عرف . ظرفیت پذیری شریعت اسلامی برای پاسخگویی به نیازهای هر عصر.

۴- مبانی اصولی و فقهی آیات الاحکام، مانند: - حجیت ظواهر - اختلاف قرأت و فهم قرآن - انواع دلالات - مفاهیم و حجیت آن . توسعه قلمرو آیات.

۵- روش شناسی تفسیر آیات الاحکام . مانند: روش موضوعی و ترتیبی، نص گرا و عقل گرا، فردگرا و جمع گرا. شمول گرا و محدودگرا.

۶- قواعد و موارد کاربرد آیات الاحکام: امثال قرآن ، قصص قرآن . فراز های تقطیع شده، روشهای گوناگون برای توسعه آیات: ۱) استناد به لفظ درابعاد گوناگون آن ۲) مناسبت حکم و موضوع ۳) جمع میان آیات . ۴) کشف گوهر کلام و ملاک حکم. ۵) شبیه بهره گیری از قواعد اصولی و کلامی دراستنباط احکام

۶- کاربرد های زبانی گرایش فقهی . شامل مباحث : - استفاده از مفاهیم - دلالت اقتضا و اشاره - دلالت تبیه فهم کلیات و تطبیق مصادیق.

۷- پاسخ به شباهات تفسیر فقهی

۸- آفت های تفسیر فقهی .

۹- محورهای تحقیق برای کنفراس و تدوین پروژه علمی .

۱- مبانی قرآنی تفسیر فقهی. ۲- بررسی روش های گرایش تفسیر فقهی (به طور عام) . ۳- نقد و بررسی دیدگاه مخالفان تفسیر فقهی. ۴- روش استنباط در تفسیر فقهی . ۵- گونه های تفاسیر فقهی در شیعه و در اهل سنت . ۶- مبانی شمارش تعداد آیات الاحکام . ۷- مهم ترین آیات محوری و کلیدی آیات الاحکام . ۸- نقد یکی از تفاسیر فقهی ، مانند: تفسیر مقداد سیوری ، الجامع لاحکام القرآن قرطبي و زبدة الاحکام اردبیلی . ۹- نسبت میان عقل و

سنت در فقه قرآن چیست؟ ۱۰- در تعارض عقل و ظواهر قرآن چه باید کرد؟ مثلاً در آیات مربوط به حقوق زن ، درمسائل اجتماعی و حقوقی .

#### ۶- ساختار تحقیق:

- ۱- عنوان تحقیق باید دقیق، گویا و مناسب با ساختار تحقیق باشد.
  - ۲- تحقیق باید دارای چکیده، کلید واژه‌ها، مقدمه، چند فصل و نتیجه باشد.
  - ۳- چکیده باید ۷ الی ۱۰ سطر باشد.
  - ۴- در مقدمه توضیح عنوان مقاله، اهداف انتخاب موضوع، فواید پژوهش مربوطه و تبیین نتیجه‌ای که آن پژوهش دارد، پیشنهاد بحث و احیاناً توضیحاتی در مورد بعضی از منابع مهم و کاربردی در تحقیق باید لحاظ شود. سعی شود مقدمه از سه صفحه بیشتر نشود. نوشتن پیشنهاد، در مقدمه باید به ترتیب باشد و در پایان نامه‌ها، نوشته فرضیه و سؤالات تحقیق در مقدمه ضروری می‌باشد.
  - ۵- فصل اول به کلیات اختصاص داده شود. در کلیات ضمن تعریف واژه‌ها، نظریات و تقسیمات مربوط به موضوع مطرح گردد و براساس آن فصول و بخش‌های مقاله و رساله تنظیم و در پایان هر فصلی، جمع بندی مربوطه نیز صورت پذیرد.
  - ۶- نهایتاً در فصل آخر باید جمع بندی و نتیجه گیری از کل فصول بیان گردد.
  - ۷- فهرست منابع همراه با ذکر مشخصات کامل از قبیل چاپ، ناشر، سال چاپ
  - ۸- مقاله باید به صورت تایپی و دست کم در ۲۵صفحه ۳۰۰ کلمه ، حروف ۱۴ بدون غلط انجام گیرد.
- #### ۷- فهرست منابع درس
- ۱- فقه پژوهی قرآنی ، درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام . سید محمد علی ایازی . ۲- جایگاه قرآن در استنباط احکام سيف الله صرامي . ۳- المنهاج القرآنی فی التشريع. عبد الستار فتح الله سعید . ۴- الامام فی بیان ادله الاحکام. عزالدین عبدالسلام. ۵- المدخل فی فقه القرآن . فرج توفیق الولید. ۶- فقه القرآن و خصائصه. فرج توفیق الولید. ۷- احکام القرآن دکتر محمد خزائی. ۸- تفسیر النصوص فی الفقه الاسلامی. صالح محمدادیب. ۹- معرفت، محمدهادی: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب . ۱۰- الاصول العامه فی الفقه المقارن. محمد تقی حکیم . ۱۱- القرآن و بنیته التشريعیه. وهبہ زھیلی . ۱۲ - مجتمع الفائدة والبرهان. مقدس اردبیلی ۱۳ - تفسیر آیات الاحکام السایس . ۱۴ - الموافقات شاطبی. ۱۵. و کتابهای بسیار دیگر درباره تفسیر فقهی بویژه در حوزه فقه و علم اصول وقواعد تفسیری.

## ۱- کلیات:

پیش از توضیح چیستی تفسیر فقهی، لازم است در باره واژگان تفسیر و تأویل و ارتباط آن با این صبغه مهم در تاریخ تفسیر سخن بگوییم.

### الف - واژگان تفسیر

تفسیر از ریشه فَسَرَ گرفته شده، مانند نَصَرُ و خَلَقُ، و به معنای کشف و اظهار و پرده برداری آمده است.<sup>۲</sup> و گفته شده: فَسَرَ جا به جا شده حروف از ریشه سَفَرَ است؛ مانند أَسْفَرَ الصَّرْيُّ، آنگاه که صحّگاهان دمید، أَسْفَرَتِ الْمَرْأَةَ عن وجهها النقاب: ای کشِفَقَ<sup>۳</sup> زن نقاب از رخ برکشید. برخی گفته اند تفسیر از الفَسَرَه از ریشه رباعی است. نَفَسَهُ، به آن وسیله یا روش یا عملی می گویند که وسیله آن بیماری شخص آشکار می شود و پزشک با آن، بیماری مریض را تشخیص می دهد.<sup>۴</sup>

هر کدام از این معانی و ریشه ها را که بگیریم، در نتیجه و معنای اصلی تفسیر، فرقی ندارد؛ زیرا همه به معنای کشف، روشن ساختن، تبیین کردن و پرده برداری آمده است. کلمه تفسیر در قرآن نیز به معنای بیان و تبیین کردن آمده است: (وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلِ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا).<sup>۵</sup>

این آیه در پاسخ مشرکین مکه بود که همواره پیامبر را شماتت می کردند و سخنان او را در باره جهان غیب باطل می دانستند و در رسالت حضرت تردید می کردند. قرآن پاسخ می دهد: برای تو نیاورند هیچ مثلی مگر آن که تو را پاسخ درست و به بهترین بیان بیاوریم.

در این آیه آوردن ذکر آن مثال ها تفسیر نامیده شده، چیزی که کشف و اظهار و پرده برداری است. اما اصطلاح تفسیر، در قرون متأخر از عصر بعثت رایج شد و پیش از آن برای شرح و پرده برداری و توضیح مراد وحی از واژه های تأویل و معانی قرآن استفاده می کردند. این واژه اصطلاحی به عنوان شرح قرآن در آن عصر شناخته شده نبود و تفسیر، به شرح کتاب ها و نوشته ای علمی و فلسفی گفته می شد و مرادف با شرح و بیان معانی این علوم متداول بود.

در نهضت ترجمه به کتاب هایی که در شرح آثار دانشمندان یونانی، به ویژه افلاطون و ارسطو نگاشته می شد، تفسیر می گفتند، مانند تفسیر طیماوس از افلاطون، تفسیر اربع مقالات بطلمیوس از علی بن رضوان.<sup>۶</sup> به همین دلیل

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۶، ماده فسر.

۳. جوهری، صحاج، ماده سفر.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده فسر.

۵. فرقان / ۳۳.

اکثر کتاب هایی که هم اکنون به نام تفسیر مشهور است، نام دیگری داشته؛ مانند تفسیر طبری (م ۳۱۰)، که جامع البيان فی تأویل آی القرآن، تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰) التبیان فی علوم القرآن، و تفسیر مجمع البیان طبرسی، مجمع البیان فی علوم القرآن و تفسیر کبیر فخر رازی (م ۶۰۶) مفاتیح الغیب نام داشته است.

در برابر این نام‌ها، واژه: معانی القرآن نیز رایج بوده، مانند: معانی القرآن، فراء (م ۲۰۷) زجاج (م ۳۱۱) و نحاس (م ۳۳۸).

### ب: اصطلاح تفسیر

تا قرن پنجم برای شرح و توضیح کتاب مقدس الهی، اصطلاح تفسیر متداول نبود؛ هر چند تعبیر تفسیر به عنوان واژه‌ای در این معنا به کار می‌رفته و آرام در آغاز برخی از این کتاب‌ها ذکر شده است، که گاهی آن را استخراج معانی قرآن می‌نماید و گاهی در کنار علم اسباب نزول و علم معانی و تأویل آیات می‌آورده‌اند.<sup>۷</sup> شاید نخستین فردی که علم تفسیر را تعریف کرده، حسین بن مسعود فراء بغوی (م ۵۱۶) باشد. وی تفسیر را سخن گفتن درباره اسباب نزول آیه و شأن نزول و ذکر قصه‌های آن می‌داند، و می‌گوید:

اصل تفسیر از **تفسر** است و به آبی [ادرار] می‌گویند که پزشک به آن نگاه می‌کند و بیماری مريض را کشف می‌کند. مفسر نیز چنین است که با دیدن اسباب نزول و قصه‌ها شأن آیه را کشف می‌کند.<sup>۸</sup>

فخر رازی (م ۶۰۶) می‌گوید: تفسیر بحث از مدلول کلام و وضع معنای آن است.<sup>۹</sup> ابوحیان اندلسی (م ۷۴۵) می‌گوید: تفسیر علمی است که درباره چگونگی نطق به الفاظ قرآن (علم قراءات)، مدلولات و احکام فردی (علم لغت) و ترکیب کلمات (علم معانی و بیان) و معانی<sup>۱۰</sup> که از آن الفاظ احتمال برداشت دارد، سخن می‌گوید.

### ج: ویژگی تفسیر

حال اگر تفسیر، عبارت از پرده برداری از مدلول لفظ و بیان معانی می‌باشد، این پرسش به میان می‌آید که آیا بیان معنای ظاهری و دلالت مطابقی که به ذهن می‌رسد، از مقوله تفسیر است؟ آیا کسانی که به ترجمان و شرح معنای لغوی می‌پردازند، تفسیر کلام می‌کنند؟

۶. کارادی فر، دائرة المعارف الإسلامية، ماده تفسیر، ص ۴۰۹.

۷. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، الوسيط فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷، همچنین طوسی (م ۴۶۰)، التبیان، ج ۱، ص ۴.

۸. تفسیر البغوی (معالم التنزيل) ج ۱، ص ۳۵، تحقيق خالد عبدالرحمٰن العك.

۹. رازی، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) ج ۲۴، ص ۸

۱۰. ابوحیان اندلسی، بحرالمحيط، ج ۱، ص ۱۳.

اگر گفتیم: تفسیر، پرده برداری و کشف معانی پنهان است ، این بیان معنای ظاهری و ترجمان، از مقوله تفسیر نخواهد بود؛ چیزی را می توان تفسیر دانست که اولاً: لایه های پنهان را کشف کند و ثانیاً: توصیف و تحلیل هایی از کلام و نتایج و لوازم سخن رابه دست آورد و کاوش کند، به همین دلیل شهید صدر با صراحة گفته است:

پرده برداری {تفسیر} در جایی درست است که گزارشگر نوعی پنهانی و پیچیدگی در کلمه باشد، یا نوعی ابهام و اشکال در کلام وجود داشته باشد تا بخواهیم از راه تفسیر، آن پیچیدگی و ابهام را کشف و زایل کنیم، اما در جایی که کارها با معنای ظاهری و زود رس حل می گردد و لفظ از معنای آن خبر می دهد، دیگر تفسیر نامیده نمی شود، زیرا از چیزی پنهان پرده برداری نکرده است.<sup>۱۱</sup>

ثالثاً، کشف معانی پنهان در قلمرو زبان و منطق فهم انجام گیرد. به عبارت دیگر اصطلاح اهل تفسیر هر چند نامحدود است، اما در محدوده درک و فهم بشری و به اندازه توانایی های اوست، بدین روی کسانی در تعریف تفسیر این نکته را گنجانده اند، که این تفسیر، کشف در محدوده قدرت و طاقت بشری می باشد، نه آنچه که در واقعیت قرآن وجود دارد.<sup>۱۲</sup>

## پرسش های درس

- ۱- تفسیر چیست؟
- ۲- جایگاه و اهمیت تفسیر را شرح دهید.
- ۳- اهمیت دانستن تفسیر و گرایشهای گوناگون آن چیست؟
- ۴- اصطلاح تفسیر، از چه زمانی شکل گرفت و پیش از آن چه کلماتی رایج بود.
- ۵- آیا بیان معنای ظاهری و دلالت مطابقی که به ذهن می رسد، از مقوله تفسیر است؟ توضیح دهید.

۱۱. امین، سید حسن: دائرة المعارف الاسلامية الشيعة، ج ۶/ص ۱۴، مقاله تفسیر، (محمدباقر صدر) ط ۱۴۱۸ هـ ق.

۱۲. زرقانی، عبد العظیم: مناهل العرفان، ج ۲، ص ۵

## درس دوم

### چیستی تفسیر فقهی

در آغاز لازم است این نکته یاد آوری شود که احکام قرآن مشتمل بر موضوعات اعتقادی ، اخلاقی و شریعتی می گردد، اما آنچه به صورت اصطلاح آیات الاحکام در زبان فقیهان و مفسران به کار رفته و یا در کتابهای حقوقی متداول شده است که در زمینه عمل جوارحی عبادات، معاملات، تصرفات و عقوبات باشد. به همین دلیل دستوراتی که به عقیده انسان نسبت به خدا، مبدأ، معاد، ایمان به رسول ، ملائکه و عالم غیب مربوط می شود و یا آنچه به قلب و سیر و سلوک ، آراستگی به فضائل و دوری از رذایل مربوط می شود . و خلاصه آنچه از مقوله باید ها و نباید های ذهنی و جوانحی(قلبی) است، از مصاديق احکام تشریعی محسوب نشده اند و شمارش نگردیده اند.

از سوی دیگر میان تفسیر فقهی، با استنباط فقهی از قرآن، تفاوت درهدف و شیوه کاوش گری است. در تفسیر تنها در پی کشف و پرده برداری از مفاد کلام هستیم . درحالی که در استنباط فقهی به صورت موضوعی در پی کشف حکم در پی ارائه پاسخ به سئوالی و پیدا کردن حکم الهی، هر چند از باب تطبیق و توسعه مصادق هستیم. به همین دلیل می توان گفت ، تفاوت تفسیر فقهی با استنباط فقهی، تفاوت تفسیر ترتیبی و یا تفسیر تجزیه ای، با تفسیر موضوعی بلکه تفسیر موضوعی با تطبیق موضوعی از روی مثالها و فونه های عینی و خارجی مورد ابتلا است.

## تعريف حکم

حکم شرعی را به وجوهی تعریف کرده اند . راغب اصفهانی واژه حکم، را به معنای مَنْعَ، برای اصلاح دانسته و لجام اسب را حکمة الدابة گفته اند؛ چون به وسیله لجام ، اسب لگام زده و مهارمی شود. پس حکم را الزام کردن به چیزی می داند؛ مانند:

## تعريف فقه

فقه درلغت به معنای فهم است . راغب اصفهانی فقه را رسیدن به دانستنی های غایب به وسیله شاهد می داند .  
ومی گوید: فقه اخص از علم است.

## تفسیر فقهی

تفسیر فقهی، تفسیری است بوساس کند و کاو و کلوش های لفظی آیات ناظر براحتکام عملی قرآن، برای رسیدن

به معنای متن و مراد از کلام الهی و باروش هایی معین، جهت دستیابی مسائل عملی مکلف . و مقصود از مبانی و روشهای، اصول و پیش فرضها و راه و شیوه هایی است که از کلام و علوم قرآن و علم اصول برگرفته و متکی به متن هستند.

## اقسام حکم

حکم شرعی بر دو قسم است ؛ تکلیفی و وضعی . حکم تکلیفی ، حکمی است که موضوع آن فعل و یا ترك فعل از سوی مکلف است. و آن برپنج قسم تقسیم می گردد. وجوب ، حرمت ، استحباب ، کراحت، و اباحه.

## گستره احکام قرآن

همواره این پرسش مطرح است که احکام قرآن همان تکالیف عملی و جوارحی است، یا احکام و وظایف جوانحی راهم شامل می شود؟

## ویژگی های فقه قرآن

طرح مباحث تشریعی قرآن با ویژگی های خاص، آن را از تمام کتاب هایی که درباره مسائل فقهی و حقوقی بحث کرده اند، ممتاز می کند؛ گرچه قرآن کریم از تشریعیات و احکام سخن به میان آورده، اما مانند کتاب های فقهی و حقوقی هم نیست؛ حتی سخن بیان آن، مانند برخی از کتاب های الهی ادیان پیشین هم نیست.<sup>۱۳</sup> به همین دلیل تفاوت های عمدۀ ای در بیان مطالب و شکل تنظیم، در آن مشاهده می شود که آن ها را در این جا ذکر می کنیم. البته از آن جا که این بحث به شناخت استنباط احکام و نوع منبع بودن قرآن کمک عمدۀ ای می کند و نیز شباهت طرح شده در این زمینه را پاسخ می دهد، با نمونه ها و شواهد بیش تری بیان خواهد شد.

### ۱ - عام و کلی بودن

یکی از ویژگی های طرح مباحث تشریعی قرآن، شیوه بیان احکام است که معمولاً به گونه ای فشرده و در حد اشاره انجام گرفته است. قرآن احکام را به طور اجمال بیان کرده و از وارد شدن در خصوصیات و جزئیات احکام؛ بیویژه در امور عبادی، پرهیز کرده است. اگر بارها و بارها درباره نماز سخن گفته، چگونگی تقسیم نماز در پنج وقت را به طور صریح و گویا بیان نکرده است. مسئله چند و چون نماز؛ مانند تعداد رکعات، آغاز، انجام، شرایط، اركان و توصیف افعال در آن نیامده است؛ مثلاً خصوصیات رکوع، سجود، تشهد، قیام و حتی اوقات نماز به طور صریح و به شکل مدون بیان نشده است. روزه، زکات، حج و خمس نیز چنین وضعیتی دارند و فقط به اصل حکم و برخی از احکام کلی آن ها اشاره کرده است. این مسئله در مورد معاملات، به ویژه در احکام خرید و فروش، اجاره، رهن و ده ها عنوان مبادله ای دیگر میان انسان ها، بسیار عجیب تر می نماید؛ چون تنها به قاعده های بسیار عام و اجمالی و حتی عقلایی، از قبیل (اوفوا بالعقود)<sup>۱۴</sup> و (تجارة عن تراض)<sup>۱۵</sup> اکتفا کرده و از توضیح و تفصیل آن ها سر باز زده است.

۱۳. در این زمینه در سفر خروج در عهد قدیم، بخشی از احکام شریعت یهود، از عبادات، معاملات و احکام جزایی آمده و در سفر تثنیه که به معنای بازگشت دوباره و تکرار تعالیم حضرت موسی (ع) است نیز، این احکام با عرضه و بیان جدید آمده است. به همین دلیل به معنای تثنیة الشريعة هم گفته شده است ر.

ک: نعناعه رمزی، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ص 31.

۱۴. مائدہ (۵) آیه ۱.

۱۵. نساء (۴) آیه ۲۹.

این روش قرآن، اختصاص به احکام ندارد و تقریباً در تمام موضوعات و مسائل دینی چنین روشنی برگزیده است. البته در برخی از مسائل، قرآن از توضیح و توصیف و حتی تکرار مطالب ابایی ندارد و با این که در احکام به فشردگی و کلی گویی می پردازد، در آن مسائل با گستردگی و توضیح بیش تری برخورد می کند؛ بیان مثلاً قرآن در مسائل معاد، مانند چگونگی بهشت و جهنم، گفتگو و حالات بهشتیان و جهنمیان و موضوعات قبل و بعد آن از تفصیل فوق العاده ای برخوردار است؛ تا جایی که درباره معاد دست کم ۱۷۰۰ آیه نازل گردیده است. این روش در قصه های قرآن نیز تکرار می گردد و آیه ها و سوره های بسیاری به بازگویی و نقل دوباره حوادث و وقایع و حتی گفته های پیامبران اختصاص می یابد، در حالی که درباره احکام قرآن چنین شیوه ای را مشاهده نمی کنیم.

از سوی دیگر نگرش قرآن به احکام در همه این موارد از دیگر بخش های آیات مجزا نیست. هر توصیف و نگرشی به احکام فقهی قرآن به مثابه دیگر بخش های معرفتی آن است. اصولاً قرآن در بیان معارف و ارشادات خود روشنی را برگزیده که می توان آن را بیان خطوط اساسی توصیف کرد و معتقد شد که قرآن در مقام بیان ترسیم کلیات، در همه زمینه ها است. به این معنا، قرآن در بیان عقاید، تاریخ، اخلاق، حتی زندگی پیامبر(ص) و عصر و محیط جزیره العرب به اموری خاص اشاره کرده و هندسه کلی و چارچوب آن را بیان کرده است؛ در نتیجه، با مراجعه به این رهنماها می توانیم کلیاتی در زمینه عقاید، اخلاق و تاریخ را به دست آوریم . به همین صورت، در زمینه احکام نیز، قرآن خطوط اساسی و نقشه کلی را در زمینه های مختلف، با شیوه ها و روش های مستقیم و غیرمستقیم بیان کرده است و در نتیجه، می توان نقشه و چارچوب احکام را به دست آورد و با شرایط مختلف تطبیق داد.

بنابراین، همان طوری که مورخ از اشارات و کلمات غیر مستقیم، نکته های تاریخی و جغرافیایی را درمی یابد یا به ریشه ها و عوامل یک حادثه پی می برد، یا از کلمات موعظه ای، تبشيری و ترغیبی، نیازها و مشکلات آن عصر را می فهمد و یا استفاده های فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی می کند، فقیه نیز از فشردگی و کلی گویی قرآن، خطوط اساسی و چارچوب عام احکام را به دست آورد . این نکته که قرآن در تمام زمینه ها تقریباً به این شیوه تکیه کرده، ظاهرا مورد قبول بسیاری از قرآن پژوهان و دانشمندان اسلامی قرار گرفته تا جایی که درباره فواید این روش سخن ها گفته و آن را برهانی بر جاودانگی و پویایی قرآن شمرده اند.<sup>۱۶</sup>

۱۶. در این زمینه ر. ک: محمد عزّه دروزه، عصر النبی و بیته، ص ۱۱ - ۱۲؛ احمد محمد شریف، نظریه تفسیر النصوص المدنیة، ص ۲۵؛ حسن احمد خطیب، فقه الاسلام، ص ۵۷ و علی احمد محمد بابکر، الاعجاز التشريعی فی القرآن الکریم، ص ۴۲

البته نویسنده‌گان درباره فلسفه کلی گویی قرآن، تفسیرها و تعبیرهای گوناگون دیگری کرده‌اند و به دلایل متفاوتی اشاره نموده‌اند: برخی به این نکته پایی فشرده‌اند که صرف بیان احکام برای تعلیم مردم کافی نیست و باید عملاً یاد داده شود که این کار را پیامبر (ص) انجام داده است؛ برخی دیگر گفته‌اند: چون خصوصیات احکام متناسب با شرایط اجتماعی و تاریخی در تحول است، قرآن از ذکر جزئیات سر باز زده است و در نهایت، گروه دیگری نسبت بیان احکام را متفاوت دانسته‌اند.

یکی از نویسنده‌گانی که درباره این روش قرآن به عوامل مختلف اشاره کرده، می‌نویسد: «دلیل و فلسفه این که قرآن به تفصیل و توضیح خصوصیات احکام نپرداخته و آن را به سنت احواله داده است، این است که عبادات دارای شروط و احکام و روش‌های مختلفی است. اگر کسی بخواهد به طور صحیح و مقبول انجام وظیفه کند، نیازمند اطلاعات دقیق از آن دستورات است و تنها بیان قولی برای تعلیم و یادگیری مردم کافی نیست. بهتر آن است که این تفصیل‌ها را قرآن انجام ندهد و به بیان پیامبر ارجاع دهد و وی شرح و تعلیم دهد و آموزه‌هایش را برای مردم به طور زبانی و عملی بیان کند. بهترین روش این است که مردم پیامبر را ببینند: چگونه نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، حج انجام می‌دهند و عملاً و عیناً مشاهده کنند و از او دستورات را یاد گیرند. بی‌گمان، بهترین راه برای فهم، حفظ و دست یابی به «روشن‌ادا» روش عملی او است. به همین دلیل در روایات از پیامبر (ص) نقل شده که می‌فرماید: «صلوا کما رأیتمنی أصلیٰ و حَجّوا؛ نماز بخوانید همان طور که من نماز می‌خوانم و حج به جا آورید، آن گونه که من انجام می‌دهم» و چنان که فرموده است: «خذوا عنی مناسکكم؛ مناسک خود را از من یاد بگیرید».<sup>۱۷</sup>

همین نویسنده در تفسیر دیگری در فلسفه بیان احکام می‌گوید: «چون قرآن برای زمان‌های مختلف آمده است، باید کلی بگویید و خصوصیات احکام متناسب با شرایط و احوال مختلف، توسط دیگران استنباط گردد.<sup>۱۸</sup> البته نویسنده یاد شده تشریعیات قرآن را از نظر اجمال و تفصیل یکسان نمی‌داند و معتقد است در مورد عبادات و برخی احکام دقیقاً چنین است که به کلیات بسنده کرده و از توضیح و تفصیل آن خودداری ورزیده، اما برخی از احکام؛ مانند جهاد، عقوبات، ازدواج و طلاق را به تفصیل شرح داده است.<sup>۱۹</sup>

## ۲ - پراکندگی بیان

۱۷. حسن احمد خطیب، همان، ص ۱۳.

۱۸. همان.

۱۹. همان، ص ۱۶ و ۵۶.

ویژگی دیگر قرآن در بیان احکام، بیان پاره پاره و جسته جسته احکام فقهی است؛ زیرا قرآن طی سال های بعثت و در سوره های مختلف نازل شده و جدا جدا آمده است؛ مثلاً احکام نماز در یک سوره و در بخشی خاص از قرآن نیامده، بلکه در سوره ها و بخش های مختلف به صورت پراکنده بیان شده است.

درباره لزوم تحفظ بر اوقات نماز؛ به ویژه نماز وسطی در سوره بقره، آیه ۲۳۸ تأکید شده هم چنین پیرامون خصوص داشتن در نماز در سوره مؤمنون، آیه ۱؛ استقبال بر قبله در سوره بقره، آیه ۱۴۲ و شرط طهارت و چگونگی انجام آن در سوره مائدہ، آیه ۶ سخن گفته شده است. این ویژگی در مسائل دیگر نماز نیز مشاهده می گردد و هر موضوع در جایی از قرآن بیان شده است.

جالب این جاست که گاه احکام یک موضوع، عمدتاً در یک سوره آمده، اما همه آن ها در کنار یک دیگر و با نظم عملی و منطقی قرار نگرفته است؛ مثلاً به احکام اirth تقریباً در سوره نساء اشاره شده، اما قسمتی از آن در آیه ۷، قسمتی دیگر در آیه ۱۱ و ۱۲ و قسمتی نیز در آیه ۱۹ و ۳۳ آمده است.

جالب توجه این که برخی از سوره های قرآن به نام یک عمل عبادی، چون حج نام گذاری شده است، اما اصل حکم و جوب آن در سوره آل عمران، آیه ۹۶ آمده است. مسائلی از احکام طلاق در سوره ای به همین نام آمده و طبعاً اقتضا می کرده که تمام مسائل آن در همین سوره مطرح شود، اما بسیاری از احکام آن در سوره بقره، آیه های ۲۲۸ - ۲۳۸ و احزاب، آیه ۴۹ آمده است. این پراکندگی را ما در سایر احکام هم مشاهده می کنیم و گاه آن چنان عجیب است که فقیه برای وحدت و انسجام دادن به موضوعات دچار مشکل می شود. به هر حال پراکندگی آیات احکام یک موضوع در سوره های مختلف یا در یک سوره اما جدا جدا، از امتیازات مهم قرآن در بیان احکام است.

عامل این پراکندگی قطعاً به روش قرآن که در صدد ارائه متنی جاویدان است برمی گردد. از این رو، اگر بگوییم تنها عامل پراکنده شدن احکام، شأن نزول های متفاوت و ضرورت های تدریجی جامعه اسلامی به مناسبت ایام بوده، دور از واقعیت است؛ زیرا این نکته در تاریخ مسلم است که پیامبر (ص) پس از نزول برخی از آیات، دستور می داده اند که این آیه را بعد از فلان آیه قرار دهید و این سوره را در کنار آن سوره خاص بگذارید؛ پس این نقل تاریخی، استدلال فوق را نقض می کند؛ چرا که پیامبر می توانست پس از نزول تمام آیات یک موضوع، چون نماز، روزه و ... دستور دهد که تمام آیات یاد شده، در یک سوره قرار گیرد، در حالی که چنین نکرده و عمدتاً به همین روش ادامه داده است.<sup>۲۰</sup>

۲۰. در این باره که پیامبر خود شخصاً دستور به تنظیم آیات و قرار دادن آن ها در جاهای مخصوص می داده ر. ک: خازن، لباب التأویل، ج ۱، ص ۸؛ جلال الدین سیوطی، الانقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۶۲؛ سلیمان بن اشعث ابوداده، سنن

به هر حال، این که امکان داشت پیامبر؛ مثلاً به هنگام اصل تشریع نماز تمام خصوصیاتی را که در جاهای دیگر می خواهد بگوید، یک جا بیان کند، اما چه توجیهی و ضرورتی پیش آمد که برخی از احکام نماز را در سوره بقره و برخی دیگر، مانند طهارت و چگونگی وضو را در سوره مائده بیان کند؟

این چگونگی را می توان به شیوه هدایتی و ترپتی بیان قرآن بر گرداندو گفت: سبک و ادبیات قرآن زبان دینی و عمل برانگیزاست که شوق وجاذبه را لازم دارد و تنظیم موضوعی مخالف این روش است.

شلقت در این باره با تشیبیه نکته آموز می نویسد: «یکی از خصوصیات تشریعیات قرآن، پراکندگی بیان احکام است. قرآن شبیه به باغی است که با غبان به جای آن که همه درختان سیب را در یک جا نیاورد ه است، گلابی ها را در یک جا، گیلاس و زردالو را در جایی دیگر قرار داده است. این درختان را در طول و عرض باغ پراکنده کرده تا کسی که می خواهد در آن گردش کند، هرگاه بخواهد بتواند در هر قسمت میوه ای بچیند و با تنوع از آن بهره برداری کند».<sup>۲۱</sup>

ممکن است پراکندگی قرآن فلسفه دیگری داشته باشد؛ مثلاً به مناسبت بیان حکمی به جنبه های اخلاقی و اعتقادی مسئله نیز توجه نماید؛ لذا شیوه بیانش در یک سوره پراکنده بوده و بحث های فقهی در لابه لای مسائل دیگر قرار گرفته است تلمخاطب را به حکم، تشویق کند و در عمل کردن به آن قانع سازد.

به هر صورت، این سخن، داستان درازی داشته و بحث درباره فلسفه روش قرآن در عرضه احکام، ما را از اصل مسئله (که تبیین ویژگی های قرآن است) دور می سازد، اما آن چه مسلم است این است که این شیوه، از مختصات قوآن و کتاب های آسمانی است و با قالب های کتاب های حقوقی و فقهی رایج، سازگار نیست . به همین دلیل برای کسانی که می خواسته اند در باب احکام فقهی قرآن سخن بگویند، مشکل ایجاد کرده و آنان را به تکاپو ودادشته تا آیات موضوعی را در کنار یک دیگر قرار دهند و از مجموع آن ها، حکم و فرع مسئله را استنباط کنند. شاید یکی از عوامل گرایش به پراکندگی همین نکته بوده تا دانشمندان همواره در حول و حوش آیات دقت کرده، تدبیر و تأمل در مجموع قرآن را نادیده و دست کم نگیرند.

### ۳ – انعطاف و لغزنده‌گی

ویژگی دیگر بیان قرآن در ذکر احکام - که می توان گفت در کتاب های مشابه آن دیده نشده - نامعین بیان کردن بسیاری از احکام دینی است. درست است که برخی از احکام با ضرس قاطع و در قالبی معین و صریح

ابی داود، کتاب الصلاة، باب ۱۲۵، ج ۱، ص ۲۶۸؛ ترمذی، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۲۷۲ و زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۳۲۵، تحقیق

مرعشلی. هم چنین: سید محمدعلی ایازی، کاوشنی تاریخ جمع قرآن، کتاب مبین، چاپ اول، ص ۲۳.

۲۱. شلتوت، الاسلام عقيدة و شریعة، ص ۴۸۶.

بیان شده و جایی برای اجتهداد مجتهدین باز نگذاشته است ؛ مانند آیات وجوب نماز، زکات، آیات میراث و احکام جزایی، مانند: قتل، زنا و نسبت فحشا به دیگران (قذف)، اما عموماً احکام را به طور قاطع و غیر قابل تردید بیان نکرده، بلکه به گونه ای آورده که در برابر استنباط یک حکم، احتمالات، شباهات و سوالات بی شماری مطرح شده است. در همان مثال هایی که آوردمیم نیز در حد کلی بسنده شده و از لحن قاطع و معنی برخوردار نیست و جای اماهای بسیاری است و در نتیجه استناد به بسیاری از آیات، دچار مشکل و مدلول آن ها ظنی الدلالة گردیده است ؛ به عنوان نمونه، مفسران قرآن کریم در ذیل دسته ای از همین آیات دچار تردید شده اند. در ذیل آیه : (اقم الصلوة طرفی النهار) <sup>۲۲</sup> در تفاسیر و کتاب های احکام القرآن اختلاف بسیاری در گرفته و درباره معنای (طرفی النهار و زلفا من اللیل) احتمالات گوناگونی داده شده است. برخی طرفی النهار را وقت نماز فجر و غرب دانسته ؛ برخی صبح و عشا ؛ برخی صبح و عصر و برخی صبح و ظهر دانسته اند.

<sup>۲۳</sup> آن چه مهم است این است که زبان وحی عمداً از این روش استفاده کرده و آگاهانه و آن را برگزیده و میدان را برای بحث ها و اختلاف آرا فراهم نموده است.

این مسئله در باب روزه در آیه ۱۸۷ سوره بقره در وقت ابتدا و انتهای روزه <sup>۲۴</sup> و آیه ۱۹۶ بقره در احکام حج مطرح است. <sup>۲۵</sup> در این طبقه شلتوت مفتی اسبق مصر می نویسد:

«برخی از آیات احکام به گونه ای بیان شده که دقیقاً مراد را تعیین نمی کند، به همین دلیل قابل برداشت های گوناگون است و زمینه اجتهاد و کاوش فراوانی را می طلبد؛ مانند آن چه درباره احکام رضاع و وجوب نفقة مطلقه و شکل وضو آمده است. این روش در سایر احکام نیز چنین است و در میان فقهاء مایه اختلاف شده است. اما در برابر، این شیوه از بیان، فواید بسیاری دارد و ضمن آن که کاوش های فقهی را گسترش می دهد و راه های گوناگونی را نشان می دهد و تعبد به یک راه و یک اجتهاد را مسدود می کند و علاوه بر ایجاد تساهل و تنوع در احکام، موجب آن می شود که دیدگاه های مختلف، در بستر افکار گوناگون مردم قرار گیرد و مردم با تنوع دیدگاه ها، ذوق و سلیقه ها به یکی از این اجتهادات روی آورند و همین هم مورد نظر شارع بوده است؛ چون تنافی با اصول و کلیات و مسلمات و گوهر دین ندارد».<sup>۲۶</sup>

۲۲. هود (۱۱) آیه ۱۱۴.

۲۳. در این باره ر. ک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۷۹ و قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۰۹.

۲۴. قرطبی، همان، ج ۲، ص ۳۱۹ و طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲۵. جصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۲۸ و ابن العربي، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۳۰.

۲۶. شلتوت، همان، ص ۴۸۶.

این روش با همه این مزايا و فواید، کار مفسر و فقیه را دشوار می کند و لازم می گردد که آنان با دقت و رعایت قواعد و خصوصیات، مسئله را مورد بحث و بررسی قرار دهند؛ به ویژه آن که بسیاری از این احکام با تعبیرهای امر و کلمه واجب نیامده است تا مسئله به طور قطع روشن گردد، بلکه از شیوه ای استفاده شده تا بالندگی و انعطاف خود را در شرایط و موقعیت های مختلف حفظ کند.

البته درباره این شیوه از بیان قرآن به طور مستقل، سخن خواهیم گفت و نشان خواهیم داد که اگر چه در قرآن در جایی با لفظ امر و نهی، احکام را بیان کرده، اما در ده ها مسئله دیگر، این روش را مراعات نکرده و با تنوع تعبیرات، زمینه لغزندگی و اجمال را فراهم کرده و به کلام، ملاحظت و لطف خاصی بخشیده؛ مانند تعبیراتی که درباره روزه و وصیت به «**گتب**» کرده یا در جاهای دیگر «فرضنا»، «خیر» و مانند این تعبیرات را آورده و عمداً انعطاف و لغزندگی کلام را نشان داده است.

#### ۴ - به هم پیچیدگی

یکی دیگر از ویژگی های قرآن در بیان احکام، به هم پیچیدگی احکام فقهی در میان مباحث اعتقادی، اخلاقی و جهان بینی های قرآن است. این درهم تنیدگی بسیار عجیب و در عین حال جالب توجه است. اگر قرآن با کتاب های تشريعی و فقهی مقایسه شود، این روش کاملاً در قرآن نمایان است. در آن کتاب ها، کلمات با هدفی معین، تعبیر و با صدر و ذیل مشخص، احکام فقهی بیان می شود و در آن ها مباحثی به جز احکام و شرعیات وجود ندارد، اما در قرآن گاه مسئله با حکم فقهی شروع می شود، آن گله به سراغ نتیجه و پاداش آن می رود؛ گاه یک باره آن مسئله را کثار می گذارد، به سراغ مسئله اعتقادی می رود و نتیجه ای اخلاقی می گیرد. باز، دوباره همان مسئله را دنبال و فرع دیگری از حکم را مطرح می کند؛ به عنوان نمونه این آیات را در زمینه امر به معروف و نهی از منکر ببینید:

(ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر ...)<sup>۲۷</sup>؛ و باید از شما گروهی باشند که به نیکی بخوانند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای ناپسند باز دارند. آن گاه در آیه بعد، نهی از تفرقه و اختلاف را مطرح می کند که بعموم موضوع امر به معروف ارتباط کمی دارد: (و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات)<sup>۲۸</sup>؛ و همانند کسانی نباشید که پس از آن که دلایل روشن به ایشان رسید، پراکندگی و اختلاف کردند.

.۱۰۴ آیه ۳) عمران (آل .۲۷

.۱۰۵ آیه ۳) همان (۲۸

سپس در آیه بعد به بحث آخرت و قیامت و فرجام مؤمنان صالح و کافران طالع که یکی از مصادیق آن، آمران به معروف و ناهیان از منکر است، می پردازد. (یوم تبیض وجه و تسود وجه، فاماً الذين اسودت وجوههم اکفترم بعد ایمانکم ...)<sup>۲۹</sup>; در روزی که روی هایی سپید گردد و روی هایی سیاه، اما آنان که روی هایشان سیاه است [گویندشان] آیا پس از ایمان آوردنتان کافر شدید؟ در حالی که این مسئله با موضوع امر به معروف، ارتباط کم تری دارد و به نظر می بایست در پایان مباحثت امر به معروف آورده شود.

در نهایت، پس از طرح تشویقی مسئله، مجدداً به امر به معروف و نهی از منکر و مسائل مربوط به آن اشاره می کند: (کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمورن بالمعروف و تنهون عن المنكر و تؤمنون بالله ولو آمن اهل الكتاب لكان خيراً لهم)<sup>۳۰</sup>; شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدیدار شده اید که به کارهای پسندیده فرمان می دهید و از کارهای ناپسند باز می دارید و به خدای ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، برایشان بهتر بود. این دسته از آیات، به هم پیچیدگی احکام فقهی با بخش های دیگر مسائل اعتقادی و اخلاقی را نشان می دهد و کاملاً روشن می سازد که جهت گیری قرآن در طرح آیات احکام، شکل ویژه ای دارد و مقوله آن با مقوله های حقوقی و فقهی کاملاً متفاوت است.

نمونه دیگر، در بحث قبله و لزوم استقبال قبله برای نمازگزار است . آیات ۱۴۲ - ۱۵۰ سوره بقره به این موضوع پرداخته و با یک مقدمه و سابقه تاریخی و توصیف شرایط مخالفان، گفتار آنان را درباره قبله نقل می کند و می گوید: (سيقول السفهاء من الناس، م اولاًّهم عن قبلتهم التي كانوا عليها )<sup>۳۱</sup>; به زودی نابخردان مردم گویند: چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند بگرداند. سپس، وسط بودن امت اسلامی را مطرح می کند و می گوید: (وكذلك جعلناكم أمة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس )<sup>۳۲</sup>; و این چنین شما را امتی میانه ساختیم تا بر مردمان گواه باشید. آن گاه دیدگاه و آرزوهای درونی پیامبر را در آیه بعد آشکار می کند: (قد نری تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضها)؛ ما گرددش روی تو را در آسمان در انتظار وحی می بینیم و هر آینه تو را به قبله ای که آن را می پسندی می گردانیم.

سپس در همین آیه، دستور قطعی صادر می شود: (فول وجهك شطر المسجد الحرام)؛ پس روی خود را سوی مسجد الحرام بگرددان.

.۲۹. همان، آیه ۱۰۶.

.۳۰. همان، آیه ۱۱۰.

.۳۱. بقره (۲) آیه ۱۴۲.

.۳۲. همان، آیه ۱۴۳.

در مرحله بعدی، واکنش اهل کتاب را درباره این مسئله بیان می کند و به توصیف اهل کتاب؛ به ویژه دانشمندان آنان می پردازد و در این میان سخنان دیگری می افناشد و آن گاه می گوید: (و لکل وجهه هو مولیها فاستیقا الخیرات أین ما تكونوا يأت بكم الله جميعا )<sup>۳۳</sup>; هر گروهی را جهتی است که رو سوی آن می گرداند. پس به نیکی ها پیشی گیرید، هر جا که باشید، خدا همه شما را در یک جا گرد می آورد. سرانجام در پایان این دسته از آیات، باز مسئله اصلی را به طور قاطع و صریح تکرار می کند و می گوید: (ومن حيث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام و حيث ما كتم فولوا وجوهكم شطره لثلا يكون للناس عليكم حجة إلا الذين ظلموا منهم فلا تخشوهم و اخشونى و لأنتم نعمتى عليكم و لعلكم تهتدون) <sup>۳۴</sup>.

این به هم پی چیدگی، در بسیاری از احکام قرآن مشاهده می گردد؛ به گونه ای که لحن و جهت گیری حقوقی و تشریعی خالص، به لحن ارشادی و هدایتی تبدیل می شود و مباحث گوناگون اعتقادی و اخلاقی در لابه لای آن مطرح می گردد.

## ۵ - بیان تشویقی و کارکردی

یکی دیگر از ویژگی های قرآن، استفاده از بیان تشویقی و کارکردی در لابه لای مباحث تشریعی است. این مسئله نشان می دهد که اصولاً بیان قرآن با بیان کتاب های فقهی و قانونی تفاوت اساسی دارد. در کتاب های تشریعی معمولاً زبان دستور بسیار مستقیم، خشک، قاطع و عاری از روح تشویق و تحریض است. بیان های حقوقی و فقهی به دنبال این نیست که مخاطب خود را قانع سازد و او را وادار به انجام عمل یا ترک آن کند. حقوق دان و فقیه به دنبال تبیین حکم و وظیفه مخاطب خود است، اما در بیان قرآن این احکام به شکل جذابی همراه با تشویق و انذار مطرح می گردد و زبان تشریع مناسب با اهمیت حکم، فراز و فرود پیدا می کند؛ مثلاً یک بار با بیان نرم و ملایم سخن می گوید: (كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت إن ترك خيراً الوصية للوالدين والأقربين بالمعروف حقا على المتقين) <sup>۳۵</sup>. با این بیان که سزاوار است متین وصیت را ترک نکنند (حقاً على المتقين). یا درباره وجوب روزه با لحن کارکردی، نتیجه عمل روزه (تقوا) را بازگو می نماید: (يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام... لعلكم تتقون) <sup>۳۶</sup>.

۳۳. همان، آیه ۱۴۸.

۳۴. همان، آیه ۱۵۰.

۳۵. بقره (۲) آیه ۱۸۰.

۳۶. همان، آیه ۱۸۳.

یا درباره تعبد به دستورات الهی و عده رستگاری می دهد: (یسئلونک عن الأهلة، قل هی مواقت للناس و الحج و لیس البر بأن تأتوا البيوت من ظهورها ... لعلکم تفلحون)<sup>۳۷</sup>.

یا درباره لزوم میانه روی در اتفاق، به پی آمدهای افراط و تفریط اشاره می کند و فرجام آن را ابتلای به سختی و گرفتاری می داند: (وانفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بآیدیکم إلی التهلكة واحسنوا ان الله یحب المحسنين)<sup>۳۸</sup>.

گاه لحن کلام، تهدیدآمیز و مسئله ترک وظیفه با ذکر پی آمدهای آن بیان می شود: (واتّمّوا الحجّ وال عمرة لله، فإنّ احصّرتم فما استيّسر من الهدى ولا تحلّقوا رؤوسكم حتّى يبلغ الهدى محله ... واتّقوا الله واعلموا ان الله شديد العقاب)<sup>۳۹</sup>.

این شیوه از بیان را باز در میان محرمات الهی نیز می توان مشاهده کرد. گاه لحن کلام قرآن همراه توبیخ است و صورت نهی، اندکی ملايم است: (الْمَ تِ الرِّ الَّذِينَ اُتُوا نَصِيبَهَا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْرِ وَالْطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُؤُلَاءِ اهْدِي مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا \* اولئکَ الَّذِينَ لَعْنَهُمُ اللهُ وَمَنْ يَلْعَنَ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا)<sup>۴۰</sup>.

البته گاه لحن انذار از این هم شدیدتر می شود و حساسیت مسئله را می توان از شکل توصیف موضوع به دست آورد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الْرِّبَوَا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ \* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللهِ وَرَسُولِهِ)<sup>۴۱</sup>.

نتیجه این شیوه از بیان از چند جهت قابل توجه است:

۱ - ذکر احکام و دستورات، تنها جنبه اطلاع رسانی ندارد، بلکه ضمن اعلام حکم به مخاطب، وی را به انجام عمل، سوق می دهد یا از فعل حرامی باز می دارد. به همین دلیل، گاه پاداش یا سزای عمل را به طور صریح بیان می کند، مانند: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هاجَرُوا وَجَاهُوا فِي سَبِيلِ اللهِ، اولئکَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللهِ وَاللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ)<sup>۴۲</sup>.

۲ - این شیوه تشویقی و کارکردی به فلسفه و نتیجه عمل نیز رهنمود می دهد و به مخاطب می فهماند کار تو همراه با نتیجه است؛ نتیجه ای در دنیا و نتیجه ای در آخرت. دستورات الهی گتره ای نیست، بلکه بر اساس فلسفه ای تشریع شده است؛ به عنوان نمونه خداوند در باب تحریم خمر به چند پی آمد شراب خواری اشاره

.۳۷. همان، آیه ۱۸۹.

.۳۸. همان، آیه ۱۹۵.

.۳۹. همان، آیه ۱۹۶.

.۴۰. نساء (۴) آیه ۵۱ و ۵۲.

.۴۱. بقره (۲) آیه ۲۷۸ و ۲۷۹.

.۴۲. همان، آیه ۲۱۸.

می کند: (انما يرید الشیطان أَن یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلة فهل انت منتهون) <sup>٤٣</sup>.

البته گاهی به مخاطب می فهماند که ممکن است برخی از محرمات فایده ای داشته باشد و به عنوان واقعیاتی که جامعه نسبت به آن حساسیت دارد، با آن ها همراهی می کند، اما با همه این ها از مضار آن چشم پوشی نمی کند: (يسلونك عن الخمر و المیسر، قل فيهما إثم كبير و منافع للناس و إثمهما أكبر من نفعهما) <sup>٤٤</sup>. پذیرفتن منفعت خمر، نه برای تشویق به شراب خواری است و نه تأیید دیدگاه مردم، بلکه همراهی کردن با آنان در قسمتی از تلقیات، برای بازداشت قطعی از نوشیدن شراب است.

۳ - لحن کارکردی برای فقیه نیز مفید فایده است. در جایی که دوران امر میان اهم و مهم و تراحم میان دو تکلیف بleshد، این لحن های گوناگون به او کمک می کند تا در مواردی که لحن از شدت بیش تری برخوردار است پافشاری کند و موارد اهم را نمایان سازد.

۴ - لحن کارکردی گاه همراه با ذکر تعلیل و ملاک های وجوب و حرمت است. در این صورت ذکر حکم برای فقیه فایده ای دیگر دارد و می تواند به کمک علت حکم، قانون را به سایر موارد مشابه، سرایت دهد یا فلسفه وجه هر حکم را در قسمتی از تشریع، مورد تأکید قرار دهد؛ به عنوان نمونه خداوند در باب نماز، جوهر حکم نماز را بازداشت دائمی آن از فحشا و منکرات می داند: (و أَقْمِ الصلة إِنَّ الصلة تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) <sup>٤٥</sup>.

یا در بیان اهمیت کتابت در دین به خصوصیت عدالت، اشاره می کند که در فلسفه تشریع آن مؤثر است: (یا ایها الذين آمنوا إِذَا تداینتم بدين إِلَى أَجْلِ مسْمَى فَاكتبوه و لیکتب بینکم کاتب بالعدل) <sup>٤٦</sup>.  
یا در همین موضوع، ضمن بیان خصوصیات و جوانب مسئله به تعلیل یا فلسفه ضرورت کتابت و شهادت بر دین می پردازد که برای فقیه در موارد بسیاری کارساز است: (ذلکم أَقْسَطْ عِنْدَ اللهِ وَ أَقْوَمْ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَى أَلَّا ترتابوا) <sup>٤٧</sup>؛ زیرا مسئله قسط و عدالت، استواری و قوام شهادت، برطرف کردن شبهه و رفع تردید در تعهدات اجتماعی و در نتیجه، پیش گیری از نزاع و جدال، اموری هستند که جوهر حکم را نمایان می سازد و راه را

٤٣. مائده (٥) آیه .٩١

٤٤. بقره (٢) آیه .٢١٩

٤٥. عنکبوت (٢٩) آیه .٤٥

٤٦. بقره (٢) آیه .٢٨٢

٤٧. همان

برای استنباط های فقیه در ابرازهای گوناگون عرفی برای اثبات حق و تأیید شهادت در شرایط مختلف، باز می کند.

در میان این مجموعه از آیات برای توصیف این ویژگی، مهم تر از هر بخشی آن دسته از آیاتی است که صرفاً بیان کارکردی دارد و خداوند در برابر یک عمل، نتیجه ای را قرار می دهد که نه در فلسفه احکام جای می گیرد و نه در تعلیل احکام، بلکه فقط به این جهت بیان می شود که قرآن مؤمنین را به عمل تشویق کند و یا از کاری باز دارد. این مجموعه از آیات، خصوصیت شان این است که در قبال عمل، پاداشی را بیان می کند؛ یعنی برای صحت اعتقاد و یا رضایت خاطر نیست، بلکه به خاطر تأثیر متقابل و نتیجه ای است مستقیماً که از عمل به مکلف متوجه می شود.

البته این روش در قرآن می تواند مفهوم مهّمی در وضع قوانین داشته باشد؛ زیرا در حقیقت در بخش هایی از احکام، عمل گرایی را ترویج می کند و اصالت عمل را برای نتیجه کارکردی آن مطرح می نماید؛ به عنوان نمونه به دسته ای از این آیات اشاره می کنیم:

- (فاذکرونی أذکرکم)<sup>۴۸</sup>؛ یاد آوری و ذکر خدا موجب آن می شود که خداوند نیز به یاد آنان باشد.

- (ولا تسبووا الذين يدعون من دون الله فيسبّوا الله عدواً بغير علم)<sup>۴۹</sup>؛ آن چه آنان می پرستند سب نکنید که آنان وادار به سب خداوند شوند و حرمت اعتقادی الهی شکسته شود.

(من بعمل سوءٍ يجز به)<sup>۵۰</sup>.

(و من يعش عن ذكر الرحمن نقِيض له شيطاناً فهو له قرين)<sup>۵۱</sup>.

(و ما تنفقوا من خير فلأنفسكم)<sup>۵۲</sup>.

(و من عاد فينتقم الله منه)<sup>۵۳</sup>.

(إن تنصروا الله ينصركم و يثبت أقدامكم)<sup>۵۴</sup>.

(إن تقرضوا الله قرضاً حسناً يضاعفه لكم و يغفر لكم)<sup>۵۵</sup>.

۴۸. بقره (۲) آیه ۱۵۲.

۴۹. انعام (۶) آیه ۱۰۸. البته ممکن است بگوییم این آیه در قبال بیان علت حکم است. در این صورت در هرجا که چنین علته باشد، باز حکم خواهد بود، اما این بیان دلیل بر این نیست که جنبه کارکردی و تشویقی نداشته باشد.

۵۰. نساء (۴) آیه ۱۲۳.

۵۱. زخرف (۴۳) آیه ۳۶.

۵۲. بقره (۲) آیه ۲۷۲.

۵۳. مائدہ (۵) آیه ۹۵.

۵۴. محمد (۴۷) آیه ۷.

(و من يق اللہ يجعل له مخرجاً \* و يرزقه من حيث لا يحتسب) <sup>۵۶</sup>.

(إن تجتنبوا كبار ما تنهون عنه نكفر عنكم سيناتكم) <sup>۵۷</sup>.

در این زمینه آیت بسیاری مطرح است و همگی آن‌ها عمل در برابر عمل و خواسته در برابر خواسته مشابه را مطرح می‌کنند و از مقوله ثواب، آخرت، بهشت، جهنم و تعلیل نیستند.

عزالدین عبدالسلام (م ۶۶۰ ق) از نخستین کسانی است که به این بخش از آیات پرداخته و این ویژگی قرآن را مطرح کرده است.<sup>۵۸</sup>

فلسفه‌ای که می‌توان نسبت به این شیوه قرآن ذکر کرد، افزون بر آگاهی مکلف از وظیفه خود، تشویق به کار خوب و اجتناب از کار رشت است. این روش در ساختار کلی قرآن همواره به عنوان بُعد هدایتی و تربیتی مطرح است.

#### پرسش‌های درس

- 1

- 2

- 3

- 4

## درس چهارم

### ۶ - به کارگیری لحن‌های متفاوت

درباره ویژگی‌های فقه قرآن سخن می‌گفتیم و پیش از این در باره برخی از ویژگی گفتگو کردیم.

.۵۵. تغابن (۶۴) آیه ۱۷.

.۵۶. طلاق (۶۵) آیه ۲ و ۳.

.۵۷. سوره نساء (۴) آیه ۳۱.

.۵۸. عزالدین عبدالسلام، الاشارة و الایجاز، ص ۳۲۱ - ۳۲۵

یکی دیگر از ویژگی های قرآن در بیان احکام که باز قرآن را از متون حقوقی و تشریعی متمایز می سازد، به کارگیری لحن های گوناگون برای نشان دادن وظیفه مکلفین است. این لحن را قرآن، گاه با تعبیرهای انذاری و تبشاری یا با جنبه تشویقی و تهدیدی بیان می کند؛ گاهی هم به صورت جزئی و تحکمی یا ارشادی و توصیفی مطرح می کند؛ به عبارت دیگر، بسیاری از احکام قرآن، با تعبیر امر و کلمه واجب نیامده است تا حکم ایجابی مسئله به طور قطع روشن شود. در زمینه محرومات نیز چنین است که همواره با کلمه نهی و تعبیر تحریم نیامده تا به خوبی از آن استفاده تحریم شود. برای حکم ایجابی گاهی با تعبیر کُتبَ (بقره / ۱۸۳)، گاهی کتابًا (نساء / ۱۰۳)، گاهی فرضناها (احزاب / ۵۰)، گاهی خيْرُ (بقره / ۲۲۰) و مانند این کلمات آمده است. برای نواهی هم به جای یحرب و لا یجوز، تعبیرات ویلُ (وای بر)، مانند (ویل للّمُطَفَّفِين) (مطففين / ۱)، (ویل لکل همزة لمزة) (همزه / ۱) به کار رفته است.

بسیار تعجب برانگیز است که خداوند می خواهد احکامی الزامی و تنزیه‌ی داشته باشد، اما به جای الفاظ اختصاصی مربوط به آن احکام، تعبیرهای متنوع و چندگانه ای را استعمال می کند. نمونه این تعبیرها، در جمله های تشویق آمیز و تهدیدآور قرآن ملاحظه می شود که از قالب امر و نهی خارج و مجتهد را به تکاپو و می دارد. این روش باعث می شود که مجتهد، این کلمات را با معیارهای خاصی بسنجد و تمایز آن ها را از یک دیگر مورد توجه قرار دهد؛ مثلاً این آیات را ملاحظه کنید:

(قَدَّالْحُمَّالْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صُلُوتِهِمْ خَاشِعُونَ )<sup>۵۹</sup>، (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مُوقُوتًا )<sup>۶۰</sup>، (وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَهَبَ وَالْفَضَّةَ وَلَا يَنْفَقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشِّرُهُمْ بِعِذَابٍ أَلِيمٍ )<sup>۶۱</sup>، (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا )<sup>۶۲</sup>، (الَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكُثُوا أَيْمَانَهُمْ )<sup>۶۳</sup>، (لَيْسَ الْبَرُّ أَنْ تَوْلُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ )<sup>۶۴</sup> و (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتَلَ مُؤْمِنًا )<sup>۶۵</sup>. همه این ها به صورت تشویقی، انذاری، خبری و پرسشی مطرح شده است و نیز دلالت بر امر و نهی دارند.

۵۹. مؤمنون (۲۳) آیه ۱ و ۲.

۶۰. نساء (۴) آیه ۱۰۳.

۶۱. توبه (۹) آیه ۳۴.

۶۲. نساء (۴) آیه ۱۴۱.

۶۳. توبه (۹) آیه ۱۳.

۶۴. بقره (۲) آیه ۱۷۷.

۶۵. نساء (۴) آیه ۹۲.

در این باره که چرا قرآن از این لحن های متفاوت استفاده کرده و آن ها افزون بر رعایت نکات ادبی و بلاغی، به شیوه های متنوعی در بیان حکم نظر داشته، سخن های بسیاری گفته شده است که به دو عامل مهم آن اشاره می گردد:

۱-جهت ارشادی: قرآن در برخورد با بیان تشریعی، عمداً از زبان و لحن های گوناگون استفاده کرده است.

این شیوه تأثیر بیش تری در دل ها می گذارد و مخاطب به جای آن که همواره با یک نوع تعبیر، آن هم در قالب های معین و عبارت های خشک مواجه شود، با گونه های متنوعی از بیان مواجه می گردد؛ گونه هایی که احساس برانگیز و جذاب هستند و خواننده را به انجام عمل تشویق و به سوی ترک نواهی ترغیب می کند. این روش از نظر بلاغی مورد تأکید بسیاری از ادبیان و عالمان بلاغت قرار گرفته و خصوصیات آن مورد بررسی و توجه قرار گرفته است.

در این زمینه، راغب اصفهانی (م ۵۰۲) در کتاب **ذرّة التنزيل و غرّة التأويل** معروف به: حل مشابهات القرآن اهتمام بسیار نشان داده و به این تفاوت ها اشاره نموده است.<sup>۶۶</sup> راغب به موارد تشابه لفظی در آیات اشاره کرده و از مقایسه میان دو آیه که شاید علی رغم اختلاف در تعبیر، موضوع یا لفظ مشترک دارند، توضیحاتی ذکر کرده است؛ مثلاً این که چرا خداوند در جایی فرموده: (و لا تباشروهن و أنتم عاكفون في المساجد تلک حدود الله فلا تقربوها)<sup>۶۷</sup> در جای دیگر در همین سوره می گوید: (تلک حدود الله فلا تعدوها).<sup>۶۸</sup>

در آیه نخست، قرآن با تعبیر لطیفی (فلا تقربوها) به مع تکفین دستور می دهد که با زنان معاشرت نکنند. اما در آیه دوم که درباره طلاق است همین عنوان (تلک حدود الله) را با تعبیر دیگری: (فلا تعدوها)؛ از حدود خدا تجاوز نکنید، می آورد. در این جا سخن از این است که چرا قرآن با دو تعبیر متفاوت و نزدیک به هم، نهی می کند؟ راغب در این زمینه می نویسد: «خداوند می خواهد به هیچ وجه به این عمل نزدیک نشوند، مانند آن چه در داستان آدم فرمود: (و لا تقربا هذه الشجرة).<sup>۶۹</sup> با این که سخن درباره نخوردن میوه درخت است، اما می گوید «به او نزدیک نشوید». در این جا هم برای بیان حرمت نزدیکی با زن این تعبیر کنایی و غیر مستقیم را به کار می برد. در آیه دوم، حرمت، با زبان دیگری و به صورت کنایی بیان می گردد: زن وقتی مهریه اش را در

۶۶. این کتاب در چاپ دارالافق الجديدة به خطیب اسکافی (م ۴۲۰) به روایت ابوالفرج اصفهانی نسبت داده شده است، ولی طبق تحقیق کتاب شناسان از آن راغب اصفهانی است، به ویژه آن که در متن و ارجاع به برخی از کتاب ها، شواهدی است که ثابت می کند کتاب از آن راغب اصفهانی است، حاجی خلیفه در کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۳۹ نیز همین نظریه را تأیید کرده است. در این زمینه ر. ک: مقدمه صفوان داوودی بر مفردات راغب، ص ۱۰.

۶۷. بقره (۲) آیه ۱۸۷.

۶۸. همان، آیه ۲۲۹.

۶۹. همان (۲) آیه ۳۵.

برابر طلاق بخشید، برای او اشکالی ندارد، اما مرد هم نباید از حدود الهی تعدی کند . طبعاً تنها انجام ندادن نیست، بلکه از مرز حلال تجاوز نکردن است. بنابراین در هر دو آیه حدود بیان شده، اما یکی نزدیک نشدن و دیگری از مرز تعدی نکردن است ».<sup>۷۰</sup> این اختلاف در تعبیر، هنر قرآن است . هنری که با رعایت تناسب موضوعات و مخاطبان گوناگون و گرایش های متفاوت انجام گرفته است.

سید قطب در کتاب تصویر الفنی فی القرآن نیز به این نکته اشاره می کند و می گوید: «این معانی و راه های ادا و بیان به گونه مخصوصی با هم ارتباط داده شده است که بعد از دایر شدن این ارتباط، دیگر بحث و گفتگو از معانی تنها و یا الفاظ تنها نیست. این الفاظ و معانی باهم هستند؛ به گونه ای که درون نفس و روان و در نهاد ذهن دست خوش طوفان و تغییر می گردد». <sup>۷۱</sup>

همین نویسنده برای این که تصویرگری اعجاب انگیز و تشویق کننده را اثبات کند، چند مثال درباره انفاق، صدقه و پرهیز از اذیت و منت می زند. قرآن در جایی با زبان صریح این حقیقت را بیان می کند و رسماً می گوید: (لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والأذى كالذى ينفق ماله رئاء الناس) <sup>۷۲</sup>. در جای دیگر به صورت کنایی و با زبان تمثیل می گوید: (ومثل الذين ينفقون أموالهم ابتغا مرضات الله ... كمثل جنة بربوة). <sup>۷۳</sup>.

و برای نشان دادن ابطال عمل در صورت منت و اذیت، می گوید: (أيود أحدكم أن تكون له جنة من نخيل و أعناب تجري من تحتها الأنهر له فيها من كل الثمرات وأصابه الكبر و له ذرية ضعفاء فأصابها أعصار فيه نار فاحتقرت) <sup>۷۴</sup>. این شیوه از بیان برای ترسیم کامل اوامر و نواهی الهی، نشان دادن واجب و حرام، مجسم ساختن اعمال نیک و زشت و تشبیه انسان های ریاکار به سنگ صاف که روی آن غباری از خاک نشسته و یا باغ و بوستانی که سال ها زحمت کشیده اند و آتش همه آن ها را نابود می کند و کار انسان های نیکوکار را به مانند باغی که در حال پرورش، گسترش، سرسیزی و خرمی است و دائم در حال شکوفایی و باروری است ؛ همه و همه بیای تعقیب این هدف است که مخاطبان خود را به خوبی تشویق کند و از بدی بترساند. <sup>۷۵</sup>

بنابراین، نمی توان جهت ارشادی و تشویقی بیان های مختلف قرآن را درباره احکام، نادیده گرفت و در استنباط احکام از آن غفلت کرد؛ گرچه در هر اختلاف تعبیری، نکته ای نهفته است. <sup>۷۶</sup>

۷۰. راغب اصفهانی، ذرۃ التنزیل و غرۃ التأویل فی حل مشابهات القرآن، ص ۴۵.

۷۱. سید قطب، تصویر فنی نمایش هنری در قرآن، ترجمه محمدعلی عابدی، ص ۳۳۹.

۷۲. بقره (۲) آیه ۲۶۴.

۷۳. همان، آیه ۲۶۵.

۷۴. همان، آیه ۲۶۶.

۷۵. همان، ص ۱۱۶.

۷۶. درباره تفاوت های در تعبیر و بررسی ابعاد هنری و بلاغی آن ر. ک: المطعني عبدالعظيم ابراهیم، خصائص التعبير القرآنی و سماته البلاغیة

۲- تطور احکام: جهت دیگری که می‌تواند عامل تفاوت لحن قرآن در ذکر تشریعیات باشد، مرحله‌ای کردن احکام است. همه می‌دانیم که قرآن یک باره نازل نشده و دستورات دینی با توجه به تحول جامعه مسلمانان، برخورد واقعی با حوادث و آمادگی ذهنی و عملی آنان تشریع شده است. اگر قرآن می‌خواست از آغاز دعوت رسالت پیامبر، امر به حجاب کند، یا دستور به تشریع روزه دهد، نه ممکن بود و نه عملی، اما خداوند این دستور حجاب را در سال پنجم هجرت صادر می‌کند و آیات سوره احزاب (آیه ۵۹) و سوره نور (آیه ۳۱) نازل می‌شود. هم چنین درباره روزه، با آن که پیامبر خود روزه می‌گرفت و حتی پیش از رسالت در دوره تحنه<sup>۷۷</sup> مقید به آن بود و در دین حنیف، روزه سابقه داشت، <sup>۷۸</sup> اما فرمان روزه در سوره بقره (آیه ۱۸۳)؛ یعنی در سال‌های نخست هجرت صادر گردید.<sup>۷۹</sup>

این سیر طبیعی از فرمان‌های عملی قرآن، سیری لفظی و گونه‌گونه شدن تعبیرات را به همراه دارد و نشان دهنده این است که قرآن در برخورد با مسائل و مشکلات و انحرافات اجتماعی جزیره‌العرب واقع گرا است و می‌داند این عادات زشت در جزیره‌العرب رسوخ دارد و به سادگی نمی‌توان مثلاً با برهنجی مبارزه کرد. لذا با رعایت اصول روان‌شناسی و جامعه‌شناسی آن‌عصر، به طور تدریجی با آن مبارزه می‌کند و ابتدا از کلمات نرم و ملایم استفاده می‌کند و بعد به تعبیرات تند و قاطع (حرکت از اخف به اشد) روی می‌آورد و آرام آرام مسلمانان را برای اجتناب از این اعمال زشت و یا حتی اجرای دستورات عملی مفید آماده می‌کند.

با حرمت خمر از نمونه‌های جالب رعایت سیر طبیعی به کاربرد تعبیرات مختلف در احکام، است. بنابر آن چه برخی از محققان گفته اند اعلام حرمت شراب پیش از هجرت و ظاهراً اواخر حضور پیغمبر (ص) در مکه بوده است؛ چون سوره اعراف در اواخر حضور ایشان در مکه نازل شد.<sup>۸۰</sup> در این سوره بدون آن که نام خمر برده شود با تعبیری کنایی، از آن به زشتی یاد می‌گردد: (قل إنما حرم ربى الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و

۷۷. دوره‌ای که پیامبر قبل از بعثت مشغول به عبادت و راز و نیاز در غار حرا به سر می‌برد و تزکیه و خودسازی را هم خود قرار داده بود.

۷۸. قرآن در سوره بقره آیه ۱۸۳ تصریح می‌کند که روزه در قبل از اسلام سابقه داشته «كما كتب على الذين من قبلكم» و درباره برخی از صحابه، مانند صرمه بن قیس پیش از این دستور آمده که در ه ر سه ماه، سه روز روزه می‌گرفته است. درباره سابقه روزه ر. ک: جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۳۳۷، ۳۳۸ و ۳۴۳.

۷۹. محمد عزّة دروزه، تفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۲۷۹ - ۲۸۸. وی می‌گوید: این آیات پس از تشریع وصیت نازل شده است.

۸۰. در این زمینه ر. ک: جعفر مرتضی العاملى، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ، ج ۸، ص ۱۸۶؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۶، ص ۱۳۳ و هاشم معروف الحسنی، سیره المصطفی، ص ۳۶۷.

البغى بغير الحق)<sup>۸۱</sup>. پیش تر مفسران، إثم در آیه را خمر دانسته اند؛ چنان که فخر رازی می گوید: إثم در آیه باید خمر باشد؛ چون قرآن در جای دیگر می گوید: (و إثمهما أكبير من نفعهما).<sup>۸۲</sup>

بنابراین در این آیه، گرچه با صراحة از خمر، نامی برده نشده است، اما حرمت آن قطعی است . این روند ادامه می یابد تا این که در سوره بقره که اوائل هجرت نازل شده بیان تحریم با اندکی گویایی ذکر می شود و طبعاً لحن قرآن نسبت به سخن نخست، روشن تر است: (يسألونك عن الخمر و الميسر قل فيهم إثم كبير و منافع للناس و إثمهما أكبير من نفعهما)<sup>۸۳</sup>. آشکار است که در این آیه، گرچه گناه بودن آن مورد تأکید واقع شده، اما حرمت به صراحة، بیان نشده است؛ چون قرآن می پذیرد که برای مردم منافعی در بردارد و لذا در قالب احکام صریح نمی گنجد. به همین صورت نسبت به حکم خمر یک فاصله زمانی می گذرد. آن گاه خداوند در سوره نساء (آیه ۴۳) که زمان نزولش پس از سوره بقره و در سال سوم هجری است، دستور دیگری صادر می کند و نسبت به استفاده از خمر از بُعد دیگری نهی می کند: (لا تقربوا الصلوة و أتم سکاری حتی تعلموا ماتقولون).<sup>۸۴</sup>

در چهارمین مرحله در موقعیت دیگری این لحن شدیدتر می شود و با صراحة هر چه تمام ترو با قاطعیت، حکم استفاده از خمر بیان می گردد: (انما يربيد الشيطان أَن يوقع بينكم العداوة و البغضاء فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يصدكم عن ذكر الله و عن الصلوة فهل أَنْتُم مُنْتَهُونَ).<sup>۸۵</sup>

مرحوم هاشم معروف الحسنی درباره این آیه چهارم تأیید می کند که لحن آن صرفاً برای تأکید و تشدید حکم، بیان شده است و نه تحریم آغازین، لذا در راستای تأکیدهای موضوعی و مرحله ای قرآن بوده است و کسانی که این آیه را مرحله نخست تحریم خمر دانسته اند تحت تأثیر داستان خودساخته امویین در شأن نزول آیه و با انگیزه مشوه جلوه دادن چهره حضرت حمزه عموی پیامبر (مقتول امویین)

قرار گرفته اند و گرن، همه مسلمانان این حکم را از پیش می دانسته و متعبد به آن بوده اند.<sup>۸۶</sup>

به هر حال، این مجموعه از آیات و آیات بسیار دیگری که در زمینه جعل احکام است این حقیقت را آشکار می کند که قرآن با لحن های تدریجی و آرام آرام، مخاطبان خود را برای انجام اوامر و ترک نواهی آمده

۸۱. اعراف (۷) آیه 33.

۸۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج 14، ص 64 و در این زمینه ر. ک: قرطی، الجامع لاحکام القرآن، ج 7، ص 200.

۸۳. بقره (۲) آیه 219.

۸۴. محمد عزت دروزه، همان، ج 9، ص 86. در این تفسیر آمده است که این آیه دو مین گام برای تشریع خمر است و گام نخستین، آیه 219 سوره بقره است، در حالی که اگر سوره اعراف مرحله اول باشد، این آیه سومین بیان در باب خمر است.

۸۵. مائدہ (۵) آیه 90 و ر.ک: 91.

۸۶. هاشم معروف الحسنی، سیره المصطفی، ص ۳۷۱.

می ساخته است. البته این تدریجی بودن، اختصاصی به بیان احکام در دوران حضور پیغمبر (ص) در مدیع و آیات انبوہ مدنی ندارد، بلکه در سوره های مکی نیز این شیوه وجود دارد، مانند: (واتوا حقه یوم حصاده)<sup>۸۷</sup> برای توجه به زکاء یا (قد افلح من تزکی \* و ذکر اسم ربه فصلی)<sup>۸۸</sup> و یا آیات دیگر، مانند: (والذی یؤتی ماله یتزرکی)<sup>۸۹</sup> از همین ویژگی برخوردار است و جعل اصلی آن<sup>۹۰</sup> در مدینه بوده و اگر در مکه چنین احکامی مورد نظر بوده با خصوصیات منضبط اصطلاحی آن مقصود نبوده است.

در پایان جمع بندی ششمین ویژگی بیان قرآن (استفاده از لحن های متفاوت، مناسب است یک بار دیگر انواع واژه های اوامر و نواهی قرآن را بر شماریم و شیوه قرآن را در بیان اح کام از نظر لفظی بازگو نماییم . قرآن در این زمینه و برای نشان دادن احکام وجوبی و تحریمی از قالب ها و هیئت های مختلفی استفاده کرده است که به نمونه هایی اشاره می گردد:

۱ - گاهی امر، با فعل مضارع به همراه لام امر است، مانند: (لینفق ذو سعة من سعته)<sup>۹۱</sup>، (ولیخش الذين لو تركوا من خلفهم ذريمة ضعافا خافوا عليهم فليتقوا الله و ليقولوا قولًا سديداً)<sup>۹۲</sup> و (فلينظر الإنسان ممّ خلق)<sup>۹۳</sup>. در تمام این موارد، چون لام امر بر سر فعل مضارع آمده، فرمان قطعی را نشان می دهد.

۲ - گاهی امر و موضوع با صیغه اسم فعل امر بیان می شود، مانند: (عليكم انفسكم لا يضركم من ضل).<sup>۹۴</sup>

۳ - گاه این امر در هیئت مصدر است و دلالت بر مقصود وجوبی می کند، مانند: (فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فإنماً بعد و إنما فداء).<sup>۹۵</sup>

۴ - گاهی به صورت جمله خبریه است، مانند: (والوالدات يرضعن أولادهن حولين كاملين)<sup>۹۶</sup> و (إن الله يأمركم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها).<sup>۹۷</sup>

۸۷. انعام (۶) آیه ۱۴۱.

۸۸. اعلى (۸۷) آیه ۱۴ و ۱۵.

۸۹. لیل (۹۲) آیه ۸.

۹۰. نصر حامد ابو زید، مفهوم النص، ص ۹۲.

۹۱. طلاق (۶۵) آیه ۷۷.

۹۲. نساء (۴) آیه ۹.

۹۳. طارق (۸۶) آیه ۵.

۹۴. مائدہ (۵) آیه ۱۰۵.

۹۵. محمد (۴۷) آیه ۴.

۹۶. بقره (۲) آیه ۲۳۳.

۹۷. نساء (۴) آیه ۵۸.

۵ - در مواردی حکم به صورت امر و نهی آمده که در آن، صیغه امر و نهی روشن است . این موارد، اگر چه فراوان است، اما زمینه مقایسه ای را با تعبیرهای پیشین فراهم می سازد و نشان می دهد که قرآن برای تشریع احکام از واژه ها و قالب های محدودی استفاده نکرده است، مانند: (وَاقِمُوا الصُّلُوةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ)<sup>۹۸</sup> و (وَلَا تَأْكُلُوا أموالَكُمْ بِيَنْكُمْ بِالْبَاطِلِ).<sup>۹۹</sup>

۶ - مواردی از این فرمان ها به صورت جمله شرطیه است، مانند: (وَإِنْ خَفْتُمْ شَقَاقَ بَيْنَهُمَا فَابْعُثُوا حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ) <sup>۱۰۰</sup> و (فَإِنْ جَاءُوكُمْ فَلْحُكْمُ بِيَنْهُمْ أَوْ أَعْرِضُ عَنْهُمْ) <sup>۱۰۱</sup>.

۷ - گاهی این احکام با زبان سؤال است، مانند: (أَفَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يَوْقُنُونَ) <sup>۱۰۲</sup>.

۸ - گاهی پرسشی نیست، اما حکم در پاسخ به سؤالی بازگو شده است که با تعبیرات «یسئلونک» و «یستفتونک» آمده است، مانند: (يَسْئَلُونَكُمْ عَنِ الْأَهْلَةِ) <sup>۱۰۳</sup> و (يَسْئَلُونَكُمْ مَاذَا يَنْفَقُونَ) و آیات بسیار دیگری که با همین واژه آمده است.

۹ - گاهی بیان حکم به صورت غیر مستقیم و جنبه تشویقی دارد که در توضیح شیوه های معنوی بیان قرآن نمونه هایی از آن آورده ایم، <sup>۱۰۴</sup> مانند: (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صِلْوَتِهِمْ خَاشِعُونَ) <sup>۱۰۵</sup> و (إِنَّمَا كَانَ قَوْلُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دَعَوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمْ بِيَنْهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا) <sup>۱۰۶</sup>.

۱۰ - گاهی با تعبیرهای صریح و مستقیم «احل» و «حرم» که شاید آشکارترین نوع بیان احکام باشد، احکام بیان می گردند، مانند: (وَيَحْلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَاثَ) <sup>۱۰۷</sup>، (إِنَّمَا حَرَمَ رَبِّ الْفَوَاحِشَ) <sup>۱۰۸</sup>، (إِنَّمَا حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْمِيَّةَ وَالدَّمَ) <sup>۱۰۹</sup> و (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَمَ الرِّبَا) <sup>۱۱۰</sup>.

.۹۸. بقره (۲) آیه ۴۳.

.۹۹. همان، آیه ۸۸.

.۱۰۰. نساء (۳) آیه ۳۵.

.۱۰۱. مائدہ (۵) آیه ۴۲.

.۱۰۲. همان، آیه ۵۰.

.۱۰۳. بقره (۲) آیه ۱۸۹.

.۱۰۴. ر.ک: همین کتاب، فصل اول، ص ۴۵.

.۱۰۵. مؤمنون (۲۳) آیه ۱ و ۲.

.۱۰۶. نور (۲۴) آیه ۵۱.

۱۱ - یکی دیگر از موارد به کارگیری تعبیرهای متنوع، واژه کتب است که می بینیم برای مسجل کردن حکم از آن استفاده می گردد، مانند: (کتب عليکم القتال)<sup>۱۱۰</sup>، (کتب عليکم إذا حضر أحدكم الموت)<sup>۱۱۱</sup>، (کتب عليکم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم)<sup>۱۱۲</sup> و یا با تعبیراتی، مانند فرضه: (فرضة من الله)<sup>۱۱۳</sup> و (نصيحةً مفروضاً)<sup>۱۱۴</sup>.

۱۲ - پیچیده ترین قسم از دستورات قرآن، مواردی است که حکم از دلالت های غیرمستقیم و لوازم غیربین کلام استفاده شود؛ یعنی قرآن حکمی را بیان نمی کند، اما فقهاء از آن ها استنباط حکم می کنند؛ مانند آن چه از تمثیل ها، فرازهای پایانی مقطوعی یا از ترکیب چند آیه و یا مقایسه میان دو دستور استنباط حکم شده<sup>۱۱۵</sup> و در کتاب های فقهی و آیات احکام، مورد استشهاد قرار گرفته است.

البته این دسته از آیات، بحث مستقلی را می طلبد که انشاءالله به یکایک آن ها خواهیم پرداخت و در نحوه دلالت آن ها و اعتبار و حجیت تمسک به آن ها بحث خواهیم کرد، اما در اینجا همین اندازه لازم است بدانیم که یک دسته از بیان های قرآن که به طور مستقیم احکام را مطرح کرده اند یا فقهاء به دلیل خصوصیت این نوع آیات، آن ها را مدرک حکم دانسته اند، نمی توان تنوع آن ها را در روش استنباط نادیده گرفت.<sup>۱۱۶</sup>

## ۷- تنوع آیات احکام

- 
۱۰۷. اعراف (۷) آیه ۱۵۷.
  ۱۰۸. همان، آیه ۳۳.
  ۱۰۹. بقره (۲) آیه ۱۷۳.
  ۱۱۰. همان، آیه ۲۷۵.
  ۱۱۱. همان، آیه ۲۱۶.
  ۱۱۲. همان، آیه ۱۸۰.
  ۱۱۳. همان، آیه ۱۸۳.
  ۱۱۴. نساء (۴) آیه ۱۱.
  ۱۱۵. همان، آیه ۷.
  ۱۱۶. مانند آن چه امیر مؤمنان از آیه (و حمله و فصاله ثلاثة شهراً) (احقاف / ۱۵) و آیه (والوالدات يرضعن أولادهن حولين كاملين) (بقره / ۲۳۳) استفاده کرده که اقل حمل شش ماه است . ر. ک: حویزی، نور الثقلین . ج ۵، ص ۱۴ و ایازی، محمدعلی تفسیر راهنمای، ج ۱، ص ۴۰ مقدمه، چاپ اول.
  ۱۱۷. درباره تنوع شیوه بیانی قرآن در احکام ر. ک: محمد سلام مذکور، مناهج الاجتہاد، ص ۲۰۴

اکنون پس از اشاره به ویژگی های قرآن و شیوه های بیانی آن در باب احکام، مناسب است از منظر دیگری جهت آشنایی با فقه قرآن، به اختلاف در تعبیرات نگریسته شود . در این نگرش، آیات احکام - که در بحث قبلی؛ یعنی واژه های متنوع نمی گنجید - از جهت تقسیمات قرآن به جمله ها و فرازهای متنوع، مورد کنکاش قرار می گیرد، چنان که فقها با توجه به عبارت های مختلف، استنباط حکم کرده اند:

۱ - امر و نهی به طور مستقیم و خطاب به پیامبر و مؤمنان است و خصوصیت حکم محرز و لحن کلام در مقام و بیان تشریع است.

۲ - گاه، قضایای خبری در برابر لحن کلام انشایی آمده، اما دلالت آن بر حکم بر دو گونه است:  
 الف) قسمتی از آن ها خبری است، اما در مقام انشا است؛ مانند: (انه لقرآن کریم \* فی کتاب مکنون \* لا یمسه الا المطہرون)<sup>۱۱۸</sup> که فقها از آیه (لا یمسه إلا المطہرون) لزوم طهارت را هنگام مس کتاب استنباط کرده اند و این جمله، گرچه خبری است، اما از آن انشا را برداشت نموده اند و یا از آیه: (لاتقم فیه أبداً لمسجد أسس علی التقوی من اول یوم أحق أن تقوم فیه رجال یحبون أن یتظہروا)<sup>۱۱۹</sup> طهارت در مسجد را مطلوب دانسته اند.<sup>۱۲۰</sup>

ب) قضایای تاریخی، مانند آن چه در زندگی پیامبر و غزووات حضرت رخ داده که فقها در موارد مختلف، ذکر این حوادث خارجی یا قصه های انبیای پیشین را دلیل بر برخی از احکام دانسته اند.<sup>۱۲۱</sup>

۳ - قضایای اخلاقی و اعتقادی، این دسته نیز؛ گرچه در بیان مطلبی در باب توحید، شرک، قیامت و یا حتی مسائلی، مانند توصیف انسان هستند، اما به طور مستقیم یا غیر مستقیم دلالت بر حکمی دارند؛ مانند آیه: (و ما أُمرونا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لِهِ الدِّينِ )<sup>۱۲۲</sup> که فقها از آن شرط بودن نیت را در عبادات استفاده کرده و گفته اند، معنای اخلاص، چیزی جز قصد و نیت نیست؛<sup>۱۲۳</sup> با آن که ظاهر بیان آیه به طور کلی بحث از پرسش و عبادت خداوند است، ولی برای اشتراط نیت در یکایک عبادات و مقدمات آن ها؛ مانند نیت در وضو، صوم، اعتکاف و جاهای دیگر استدلال شده است . همین طور از آیاتی که به جنبه های اخلاقی و بایدها و نبایدهای آن نظر

.۱۱۸. واقعه (۵۶) آیه ۷۷ – ۷۹

.۱۱۹. توبه (۹) آیه ۱۰۸

.۱۲۰. فاضل مقداد سیوری، کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۵

.۱۲۱. درباره قصه های قرآن بحث مستقلی می طلبد که در فصول آینده به طور مبسوط به آن خواهیم پرداخت.

.۱۲۲. بیت (۹۸) آیه ۵

.۱۲۳. حسن بن یوسف حلی، تذكرة الفقهاء، ج ۶، ص ۸۱

دارند، فقها از آن استفاده تشریعی کرده اند؛ مانند: (و قولوا للناس حسنا) <sup>۱۲۴</sup> که از این آیه برای لزوم رعایت ملاطفت و برخورد خوب در امر تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر را استفاده کرده اند <sup>۱۲۵</sup> یا از آیه: (أَلَمْ ترِ إِلَيْكُمْ أَنَّ الَّذِينَ يَزَّكُونَ أَنفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزَّكِّي مِنْ يَشاءُ ) <sup>۱۲۶</sup> نهی از ستایش کردن از خود و تعریف شخصی استفاده شده است. <sup>۱۲۷</sup>

۴ - قضایای تکوینی؛ این دسته نیز گرچه در توصیف پدیده های جهان و عظمت آفرینش آن ها آمده، اما در این دسته از واژه هایی استفاده شده که فقها در مقام استنباط احکام، به آن ها توجه کرده اند، مانند: (و أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا) <sup>۱۲۸</sup> که از این برای پاک بودن و «اصالت الطهارة» اشیا استفاده شده است <sup>۱۲۹</sup> یا از آیه: (و هو الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) <sup>۱۳۰</sup> حلال بودن آن چیزهایی که فایده دارند استفاده شده است، مگر در مواردی که دلیل بر منع آن ها داشته باشیم <sup>۱۳۱</sup> و یا مانند: (يَا بَنِي آدَمْ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يَوْمَى سُوَاتِكُمْ وَرِيشًا) <sup>۱۳۲</sup>، (و هو الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجُومَ لِتَهْدِيَوْا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) <sup>۱۳۳</sup> و آیات بسیار دیگری که فقها از آن ها احکامی را استفاده کرده اند و ما، در بحث مستقلی درباره آن ها سخن خواهیم گفت.

۵ - قضایایی که از لوازم آن ها استنباط حکم شده است، مانند: (و الرِّجُلُ فَاهِجِرٌ) <sup>۱۳۴</sup> به این شکل که از معنای کنایی (پرهیز از پلیدی) لزوم شستن لباس در هنگام نماز استنباط شده است؛ چون در صدر آیه آمده: (و ثيابك فظهر) <sup>۱۳۵</sup>؛ لباست را پاک کن و اگر آلوده شد از آن پرهیز کن زیرا در آیه قبل سخن از تکبیر و نماز است (و

.۱۲۴. بقره (۲) آیه ۸۳.

.۱۲۵. محمد بن حسین امام قاسم بن محمد، متھی المرام، ص ۱۴.

.۱۲۶. نساء (۴) آیه ۴۹.

.۱۲۷. قرطبي، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۴۶.

.۱۲۸. فرقان (۲۵) آیه ۴۸.

.۱۲۹. فاضل جواد کاظمی، مسائل الافهام، ج ۱، ص ۸۶.

.۱۳۰. بقره (۲) آیه ۲۹.

.۱۳۱. جصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۲ و فاضل مقداد سیوری، همان، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

.۱۳۲. اعراف (۷) آیه ۲۶.

.۱۳۳. انعام (۶) آیه ۹۷.

.۱۳۴. مدثر (۷۴) آیه ۵.

.۱۳۵. همان، آیه ۴.

ربک فکر)، لذا این پرهیز و مواظبت مربوط به نماز دانسته شده است<sup>۱۳۶</sup> با آن که ممکن است گفته شود این قضیه در مقام بیان حکم به عموم نبوده است.

از آیه های دیگر : (قد أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَوةِهِمْ خَاشِعُونَ) <sup>۱۳۷</sup>، (فَسَبَحَ اللَّهُ حِينَ تَمَسَّونَ وَحِينَ تَصْبِحُونَ) <sup>۱۳۸</sup>، (فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طَلُوعِ الشَّمْسِ) <sup>۱۳۹</sup> و ۴۹ و ۵۰ از سوره طور و ۷ از سوره حم سجده، خشوع در نماز و تقسیم اوقات نماز استفاده شده است.

۶ - قضایایی که از نقیض آن ها حکمی استنباط شده است، مانند آیه : (وَ مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قَبْلَهُمْ وَ مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ <sup>۱۴۰</sup>) که گفته شده است: «قبله دیگران برای مسلمانان جایز نیست».<sup>۱۴۱</sup> هم چنین عنوانی عامی وجود دارد که فقهاء به دلایل خاصی از آن ها استفاده معینی در زمینه مسائل شرعی کرده اند، مانند: (خُذُوا زِينَتَكُمْ) <sup>۱۴۲</sup> که به معنای ستر عورت گرفته شده و از آن لزوم پوشش در نماز را فهمیده اند؛<sup>۱۴۳</sup> با آن که زینت عنوان عامی است و شامل مسائل بسیاری می شود.<sup>۱۴۴</sup>

۱۳۶. فاضل مقداد سیوری، همان، ج ۱، ص ۵۴.

۱۳۷. مؤمنون (۲۳) آیه ۱ و ۲.

۱۳۸. روم (۳۰) آیه ۱۷.

۱۳۹. ق (۵۰) آیه ۳۹.

۱۴۰. بقره (۲) آیه ۱۴۵.

۱۴۱. فاضل مقداد سیوری، کنز العرفان، ج ۱، ص ۸۷، ۸۸.

۱۴۲. اعراف (۷) آیه ۳۰.

۱۴۳. فاضل مقداد سیوری، همان، ج ۱، ص ۹۵.

۱۴۴. همان.